



قتل عام مردمی که برای زندگی، معاش، کار، نان، آزادی و دیگر مطالبات سیاسی و اجتماعی‌شان به اعتراض برخاسته‌اند.

برخیز!

دادخواه سیه‌پوش!

با پرچمی

به رنگ خون عزیزان!

برقص در میدان ...



■ **هشدار:** جمهوری اسلامی به اعدام مخفیانه بازداشت‌شدگان جنبش اخیر روی آورده است!

کشتار جمعی معترضان، بحران‌های جمهوری اسلامی را عمیق‌تر و مرگ‌بارتر کرده‌اند!

رژیم جمهوری اسلامی با قتل‌عام معترضان و این جنایت ضد بشری در دو هفته گذشته، بحران اقتصادی را بیش از پیش تشدید کرده است. سرکوب خونینی که جمهوری اسلامی تا کنون نه جرأت کرده آمار دقیق قربانیان آن را اعلام کند و نه پس از دو هفته جرأت می‌کند به قطع خطوط اینترنتی پایان دهد تا مردم بتوانند کارها و ارتباطات ضروری خود را از سر بگیرند.

این درحالی است که سازمان "نت بلاکس"، نهاد پایش اینترنت برآورد کرده که قطع اینترنت روزانه ۳۷ میلیون دلار برای دولت هزینه دارد. البته قطع اینترنت برای کسب و کار مردم بیش از اینها هزینه‌بر داشته است. این نهاد هزینه قطع اینترنت در جنبش ژینا برای دولت را نیز یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برآورد کرده بود. در همین رابطه معاون اجرایی پزشک‌ان اعتراف نمود که کسب و کارهای دیجیتال و غیردیجیتال در کشور در حال ضرر دهی هستند که این به دولت نیز زیان می‌رساند زیرا دولت نمی‌تواند از کسانی که کسب و کارشان به دلیل قطع اینترنت تعطیل شده، مالیاتی دریافت کند. با این حال وی نیز اعتراف نمود "شرایط امنیتی مردم (بخوان رژیم) بر کسب و کار شهروندان ارجحیت دارد". به این ترتیب حکومت فاسد جمهوری اسلامی از اینترنت نیز به جای اینکه با مثابه امکانی در جهت رفاه و آسایش و تسهیل کسب و کار و امور روزانه مردم بنگرد، از آن بعنوان

خشم خود را به عمل آگاهانه و سازمانیافته با افق انقلابی تبدیل کنیم!

★★★

سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریست اتحادیه اروپا قرار گرفت!

جنبش همبستگی با روز آوا را گسترش دهیم!



بیانیه کمیته مرکزی کومه‌له: از جنبش حق طلبانه روز آوا حمایت کنیم!

سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رهایی توده‌های
کارگر و زحمتکش امر طبقه کارگر

★★★

سایه جنگ، سناریوهای محتمل و استراتژی ما!



نگاه نسل Z به فرهنگ

و هویت مدرن

در برابر ارتجاع



چهارم بهمن برگی از تاریخ مبارزه خونین طبقه کارگر ایران

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هیئت تحریریه

سرمدیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

استراتژی خارجی، دامنه تحریمهای آمریکا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی نیز هر روز گسترده‌تر شده است. اتحادیه اروپا در حال تصویب یک بسته دیگر تحریمها بر جمهوری اسلامی است که متأسفانه پیامد و تبعات آن نیز به سفره مردم منتقل خواهد شد. بنا براین خروج از بحران اقتصادی نیز در گرو سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی است. بدون شک تداوم اعتراضاتی که از دیماه سال ۹۶ وارد فاز نوینی گردید و امواج آن سالهای ۹۸ و ۱۴۰۱ و تا کنون ادامه داشته است به رغم جنایت هولناکی که رژیم در قتل عام مردم انجام داده، ادامه خواهد یافت. طبقه کارگر و مردم ایران کارد به استخوانشان رسیده، مردم آزادیخواه ایران مرعوب نشده اند، رژیم نتوانسته ترس را حاکم کند، امید به تغییر در جامعه ایران ریشه دوانده است. جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی زیر تیغ سرکوب در زمینه سازمانیابی و شکل دادن به رهبری پیشروی کرده اند.

در این دوره نه جنگ، نه صلح که خطر حمله نظامی آمریکا و اسرائیل و برپایی یک جنگ ارتجاعی هنوز وجود دارد، فقط با تحکیم پیوند همبستگی در میان صفوف مردم، اعتراض علیه جنگ و مداخله قدرتهای امپریالیستی به هر شکلی که ممکن است، استفاده از هر فرصتی برای برپایی تشکلها و نهادهای توده‌ای، گسترش جنبش های اجتماعی و اعتراضات سازمانیافته و از قبل تدارک دیده شده و تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی می توان در برابر خطر جنگ ارتجاعی خود را آماده کرد. حمله نظامی آمریکا و اسرائیل که رضا پهلوی و سلطنت طلبان فاشیست و برخی از چهره‌های آبروباخته اپوزیسیون بورژوازی ایران برای آن لحظه‌شماری می کنند، تماماً به زیان مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم ایران است. چنین جنگی جنبش های اجتماعی و اعتراضی را به حاشیه می برد و زمینه را برای دست به دست شدن قدرت سیاسی از بالا و بدون دخالت مردم فراهم می آورد.

فقط با تشدید تلاش و مبارزه برای آماده کردن ملزومات سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می توان مردم ایران و منطقه را از شر این رژیم جنایتکار نجات داد، تلاش نیروهای اپوزیسیون بورژوازی و دست راستی برای آلترناتیو سازی از بالای سر مردم را حثی کرد و در برابر نظم منطقه ای امپریالیستی و ارتجاعی آمریکا و اسرائیل افق روشنی را پیش روی کارگران و مردم ستمدیده خاورمیانه قرار داد.

ابزار سرکوب مردم در جهت تداوم حاکمیت ضد انسانیش استفاده می‌کند. از سوی دیگر حکومت اسلامی پس از دو هفته از ارتکاب جنایت هولناک کشتار و قتل عام مردم معترض، با ادامه قطع اینترنت، تلاش می‌کند ابعاد این فاجعه بی سابقه را کتمان نماید تا به خیال خود بتواند آنرا مضمول مرور زمان گرداند. اما قتل عام مردم معترض از جانب رژیم آنچنان گسترده و دردناکه است که در تاریخ پر از جرم و جنایت حکومت اسلامی به عنوان جنایت علیه بشریت به ثبت رسیده است. خامنه‌ای و دیگر رهبران جنایتکار حکومت و



سپاه پاسداران آگاهانه و به دروغ اعتراضات طبیعی مردم گرسنه در مقابل تورم و گرانی و فقر و گرسنگی و دیکتاتوری و نبود آزادی را نیز به "توطئه عوامل خارجی آمریکا و اسرائیل" منتسب می‌کنند، تا بتوانند چنین جنایتی را برای بقای حکومت فاسد اسلامی خود توجیه نمایند. آنان طی چهار دهه گذشته با اجرای سیاست و برنامه‌های پرهزینه برای بقای خود، بحران اقتصادی را تشدید کرده و بیش از ۶۰ درصد مردم ایران را به زندگی در زیر خط فقر سوق داده اند.

بدون شک با ادامه چنین وضعیت فلاکتباری، سرکوب و کشتار و جنایت رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند مانع بروز اعتراضات گردد و ادامه خواهد یافت و سرکوب و قتل عام بی سابقه دو هفته گذشته، نفرت و انزجار عمومی را عمیق‌تر کرده و بحرانهای سیاسی، اجتماعی و حکومتی رژیم اسلامی را بیش از پیش تشدید خواهد کرد. زیرا همه بحران های جمهوری اسلامی ساختاری هستند و این رژیم راهی برای نجات از این بحرانها ندارد. کاهش درآمد رژیم از فروش نفت به دلیل تحریمها، افزایش سال به سال کسری بودجه دولت، چاپ پول بدون پشتوانه، استقراض از بانکها، مبادله قرون وسطایی کالا به کالا و فشار بیشتر بر مردم برای اخذ مالیاتها، موجب افزایش تورم و گرانی بیشتری شده است. این درحالی است که با ادامه سیاستهای سرکوبگرانه داخلی و

غم و اندوه و دریای خشم خود را به عمل آگاهانه و سازمانیافته با افق انقلابی تبدیل کنیم!

و توطئه‌ی دشمنان خارجی» فرو می‌کاهد. این روایت، نه تنها برای انسجام دادن به صفوف نیروهای سرکوب، بلکه برای تنظیم رابطه با نظام جهانی سرمایه تولید می‌شود. هرگونه مداخله‌ی نظامی دولت‌های خارجی، حتی اگر در پوشش «حمایت و دخالت بشر دوستانه» باشد، عملاً به تقویت همین گفتمان کمک می‌کند. وظیفه‌ی نیروهای انقلابی، بی‌اعتبارسازی ریشه‌ای این روایت‌هاست. خیزش مردم بی‌سلاح علیه رژیم‌های هار و تا دندان مسلح، حتی اگر در مقطعی از جانب ضد انقلاب سلطنت طلب به بیراهه کشیده شده باشد، توطئه دشمن خارجی نیست، بلکه مبارزه‌ی طبقاتی در عریان‌ترین شکل آن است. هیچ نیروی امپریالیستی، به دلیل ماهیت طبقاتی‌اش، نمی‌تواند حامل رهایی باشد.

بدون تردید یاس و سرخوردگی ناشی از قتل عام جمعی معترضان، نه پایان مبارزه، بلکه لحظه‌ای است که ضرورت بازاندیشی، بازسازی و سازمان‌یابی را عیان‌تر می‌کند. سوسیالیست‌ها با پیوند زدن تحلیل مادی از قدرت با حساسیت عمیق نسبت به رنج انسانی، افقی را پیش می‌نهد که در آن خشم، آگاهی، سازمان‌یابی و همبستگی با چشم اندازی روشن به نیروی تاریخی بدل می‌شوند. راه رهایی نه کوتاه است و نه آسان، اما تنها از دل استقلال سیاسی از همه نیروهای بورژوازی، نقد بی‌امان توهم به دخالت قدرت‌های امپریالیستی و از دل سازمان‌یابی طبقاتی می‌گذرد. خون جان‌باختگان، نه برای معامله‌ی سیاسی، بلکه برای ساختن جهانی عاری از استثمار و سرکوب ریخته شده است؛ جهانی که تنها با کنش آگاهانه و سازمانیافته کارگران و توده‌های مردم ستمدیده می‌تواند تحقق یابد.



مناسبات حاکم و وضع موجود را از پیش بی‌اعتبار سازد. در برابر این منطق، نگرش فعالین سوسیالیست به‌ویژه در پیوند با تجربه‌ی کمون پاریس، انقلاب اکتبر و تاریخ مبارزات ضدفاشیستی همواره بر ارزش بی‌بدیل جان انسان تأکید داشته است. جان‌باختگان خیزش‌های اخیر، سوژه‌های آگاه مبارزه برای زندگی شایسته بودند. ادامه‌ی راه آنان، نه از سر رمانتیسیم مرگ، بلکه از موضع دفاع از زندگی معنا می‌یابد. وفاداری به هدف جان‌باختگان، مستلزم ساختن راهی است که به رهایی جمعی، نه بازتولید چرخه‌ی کشتار بینجامد.

یکی از عوامل سرخوردگی پس از سرکوب، فروپاشی امیدهایی است که نه از دل مبارزه سنگر به سنگر و سازمان‌یابی آراده مشترک، بلکه از وعده‌های نیروهایی مانند سلطنت طلبان فاشیست یا چهره‌های آبروباخته اپوزیسیون که به حمله آمریکا امید بسته بودند نشأت می‌گرفت. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که اگر استراتژی این نیروها جامعه را به ورطه فروپاشی شیرازه‌های آن سوق می‌دهد، در کوتاه مدت هم «امید فروشی» این نیروها، نه تنها در راستای منافع مردم نیست و کمکی به جنبش نمی‌کند، بلکه پس از شکست، بخش‌هایی را عمیق‌تر به ورطه‌ی سرخوردگی می‌کشاند.

جریان‌هایی که با اتکا به مداخله‌ی قدرت‌های امپریالیستی، تهدید نظامی دولت‌های خارجی یا شخصیت‌های اقتدارطلب، مردم را به ماندن در خیابان و حمله به مراکز حکومتی فراخواندند، عملاً مسئولیت سیاسی نتایج این فراخوان‌ها را بر عهده نگرفتند. فعالین سوسیالیست جنبش‌های اجتماعی، با بر ملا کردن ماهیت واقعی استراتژی، سیاست و تاکتیک‌های این بخش از نیروهای اپوزیسیون، همواره بر ضرورت فراهم آوردن ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی بر متن تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری و گسترش جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی توده‌ای در جامعه و از مسیر سازمان‌یابی و شکل دادن به رهبری سراسری تأکید کرده‌اند. در شرایط کنونی قطع امید از استراتژی و پروژه‌های نیروهای اپوزیسیون بورژوازی به ویژه فاشیست‌های سلطنت طلب، که به دخالت آمریکا امید بسته‌اند، شرط بازسازی اراده‌ی جمعی مستقل است.

هیچ سرکوبی بدون روایت مسلط دوام نمی‌آورد. رژیم جمهوری اسلامی برای توجیه جنایتی که علیه بشریت انجام داده است، خیزش توده‌ای را به «جنگ

ابعاد هولناک کشتار معترضان خیزش دی ۱۴۰۴، جامعه را در وضعیتی آکنده از غم و اندوه و خشم و فروبرده است. این احساس دوگانه واکنشی انسانی و قابل فهم در برابر جنایتی سازمان‌یافته و عریان است که حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی برای حفظ مناسبات سلطه‌ی خود به کار گرفته است. انسانی که زیر بار سنگین استثمار، ستم‌ها و تبعیض‌های چندگانه و سرکوب و تحقیر قرار گرفته است، نه تنها



خشمگین است، بلکه طغیان خشم‌های فروخورده را نیز حق خود می‌داند. مسئله‌ی محوری اما آن است که این خشم و اندوه چگونه می‌تواند به نیروی آگاه، سازمان‌یافته و طوفنده و رهایی‌بخش بدل شود.

نخستین گام، درک وضعیت موجود است. جامعه‌ای که با کشتار خیابانی، ناپدیدسازی، اعترافات اجباری، اعدام و تهدید و تحقیر سیستماتیک خانواده‌های جان‌باختگان مواجه شده، برای بروز آگاهانه و سازمانیافته خشم فروخورده خود به زمان نیاز دارد. حکومت جمهوری اسلامی، به‌مثابه یک دولت هار سرمایه‌داری با ایدئولوژی اسلامی، کلیه ابزارهای قهر را در انحصار دارد و بدون تردید و همانطور که نشان داده است برای حفظ نظم طبقاتی موجود، از هیچ میزانی از خشونت علیه مخالفان وضع موجود دریغ نمی‌کند. فعالین سوسیالیست جنبش‌های اجتماعی نه تنها این واقعیت را می‌پذیرند، بلکه آن را در چارچوب تاریخی و طبقاتی تحلیل می‌کنند. اما فرو رفتن جامعه در شوک و بهت و خشم عمیق ناشی از کشتار هولناک معترضان، به معنای تسلیم نیست؛ بلکه شرط لازم برای عبور آگاهانه از وضع موجود است.

یکی از کارکردهای اصلی سرکوب حاکمیت، عادی‌سازی مرگ است. حاکمیت با تبدیل جان انسان به عدد، آمار یا «هزینه‌ی جانی»، می‌کوشد هم جامعه را مرعوب کند و هم هرگونه مبارزه علیه

سایت شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست

www.shorah.org



سپاه پاسداران رژیم اسلامی بعد از ۴۷ سال ترور و کشتار در لیست سازمانهای تروریست اتحادیه اروپا قرار گرفت!

در لیست ترور اتحادیه اروپا، می توان به توقیف و مسدود شدن نقل و انتقال دارائیهها و منابع مالی سپاه پاسداران و شرکتها و نهادهای وابسته به آن؛ ممنوعیت همکاری و مبادلات بانکها و شرکتها و دولتهای اتحادیه اروپا با پروژههای مالی و تسلیحاتی سپاه و حتی عطف به ماسبق شدن آنها؛ ممنوعیت ورود عناصر سپاه و افراد مرتبط با آن به کشورهای اتحادیه اروپا و تحت تعقیب و پیگرد قرار دادن و تحریم و جریمه‌های سنگین برای شرکتها و نهادهای همکار و وابسته در همه کشورهای اتحادیه اروپا، اشاره نمود. اجرا و انجام این موارد برای کلیه دولتهای عضو اتحادیه اروپا الزامی می باشد.

اما اتحادیه اروپا در حالی سپاه پاسداران را در لیست گروهها تروریستی قرار می دهد که دولتهای عضو این اتحادیه طی بیش از چهار دهه گذشته با سازش و بند و بست با رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها مانع اعمال تروریستی سپاه پاسداران در کشورهايشان نشدند بلکه در بسیاری موارد به خاطر منافع اقتصادی، به تروریستهای جمهوری اسلامی کمک کردند و آنان را به ایران بازگرداندند. رساندن جعفر صحرارودی و تیم همراه پس از ترور قاسملو رهبر حزب دمکرات کردستان ایران به فرودگاه وین توسط پلیس این کشور برای بازگشت به ایران؛ آزادی انیس نقاش تروریست قاتل شاپور بختیار در فرانسه؛ آزاد کردن کاظم دارابی و تیم همراهش که از اعضای حزب الله لبنان بودند و ترور رستوران میکونوس در آلمان را انجام دادند و آزادی و استرداد حمید نوری که به جرم مشارکت مستقیم در قتل عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ محکوم شده بود، نمونههایی از این باجدهیها و سازشها با جمهوری اسلامی بودند که سپاه پاسداران را در ادامه اعمال تروریستی خود جری تر نمودند.

با این حال قرار گرفتن سپاه پاسداران در لیست نیروهای تروریست اتحادیه اروپا و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی از جانب دولتهای اروپایی نشانه تضعیف بیشتر موقعیت رژیم جمهوری اسلامی و پایان عمر جنایتبارش است.



و همکاری جمهوری اسلامی با روسیه در جنگ اوکراین و عملکردهای تروریستی چند دهه گذشته رژیم اسلامی در اروپا نیز در اتخاذ تصمیم این دولتها بی تأثیر نبوده است.

"کایا کالاس"، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، روز پنجشنبه و پس از قرار گرفتن جمهوری اسلامی در لیست سازمانهای تروریست اعلام کرد که: "ما با توجه به رفتارهای تروریستی، سپاه پاسداران را در ردیف شبکه القاعده و داعش قرار دادیم. پیام ما به جمهوری اسلامی این است که سرکوب مردم بی پاسخ نمی ماند و هزینه دارد". اتحادیه اروپا همان روز یک بسته تحریمی دیگر شامل تحریم ۶ نهاد و ۱۵ فرد از جمله وزیر کشور، دادستان کل، تعدادی از فرماندهان سپاه و ارتش را به دلیل مشارکت در قتل عام و نقض حقوق بشر را به تصویب رساند.

با این حال، کالاس امکان گفتگو و سازش و زد و بند با جمهوری اسلامی را منتفی ندانست و اعلام کرد که این به معنای قطع روابط دیپلماتیک نیست. قابل ذکر است که قبل از اتحادیه اروپا تعدادی دیگر از دولتها از جمله آمریکا، هندوستان، کانادا، استرالیا، سوئد، عربستان سعودی و بحرین نیز سپاه پاسداران را در لیست سازمانهای تروریستی خود قرار داده بودند. اما در واکنش به اقدام اتحادیه اروپا عباس عراقچی در پیامی دولتهای این اتحادیه را تهدید کرد که: "در صورت بروز جنگ فراگیر در منطقه، اروپا خود بطور گسترده از پیامدهای آن متأثر خواهد شد". قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی از جانب اتحادیه اروپا در حالی است که سه قدرت اروپایی عضو برجام در مهرماه گذشته با فعال کردن دوباره مکانیسم ماشه، همه تحریمهای لغو شده سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی را مجدداً برگرداندند. اما قرار دادن سپاه پاسداران در لیست سازمانهای تروریستی که بیش از ۷۰ درصد اقتصاد ایران را در انحصار خود دارد؛ در خرید و فروش فرآوردههای نفتی دست دارد؛ مسئول ساخت و ساز برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی است و هسته رهبری آن در اتخاذ سیاستهای راهبردی و اداره حکومت اسلامی تصمیم گیرنده اصلی هستند، برای رژیم جمهوری اسلامی ضربه سیاسی بزرگ بین المللی به حساب می آید و تبعات زیادی در بر خواهد داشت. با این اقدام از این به بعد سپاه پاسداران به عنوان ماشین جنگ و کشتار جمهوری اسلامی در ردیف داعش، حزب الله، حشد شعبی و غیره قرار خواهد گرفت و مشمول همان قوانینی خواهد بود که در مورد آنها اعمال می شود.

از جمله تبعات و پیامدهای قرار دادن سپاه پاسداران

در حالی که جمهوری اسلامی در پی موج جدید خیزش توده ای که هفتم دیمه آغاز گردید و جنایت و قتل عامی که در روزهای ۱۸ و ۱۹ دیمه انجام داد، از هر طرف در تنگنا قرار گرفته، سپاه پاسداران بزرگترین دستگاه سرکوب و جنایتش از سوی اتحادیه اروپا در لیست سازمانهای تروریست قرار گرفت. روز پنجشنبه دوم بهمن، نمایندگان پارلمان اروپا با صدور قطعنامه‌ای با ۵۶۲ رأی موافق در برابر تنها ۹ رأی مخالف، از شورای اتحادیه اروپا خواستند تا سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را در لیست سازمانهای تروریستی خود قرار دهد. بعد از آن روز پنجشنبه نهم بهمن وزیران خارجه ۲۷ کشور این اتحادیه در



بروکسل، با اجماع کامل، سپاه پاسداران را در لیست سازمانهای تروریستی دنیا قرار داد. البته در قطعنامه نمایندگان پارلمان اروپا، ضمن اعلام همبستگی با اعتراضات مردم ایران، کشتار و اعدام هزاران نفر و دستگیری دهها هزار نفر از مردم معترض توسط رژیم اسلامی را محکوم کردند و خواهان توقف اعدامها و آزادی بی قید و شرط همه معترضان دستگیر شده گردیدند.

در جریان خیزش سراسری اخیر مردمی که تنها برای اعتراض علیه تورم و گرانی، فقر و گرسنگی، تبعیضها و نابرابریها به خیابانها آمده بودند، اما توسط دستگاه سرکوب حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی، کشتار و قتل عام شدند. این جنایت آنچنان هولناک بود که به رغم قطع خطوط اینترنت در ایران به سرعت بازتاب جهانی پیدا کرد و رژیم جمهوری اسلامی را با موج تازه ای از نفرت و انزجار عمومی در جهان روبرو کرد. در اعتراض به این جنایت رژیم جمهوری اسلامی ده ها هزار نفر در کشورهای اروپایی دست به راهپیمایی زدند که هنوز ادامه دارد. افزایش فشار افکار عمومی، دولتهای اتحادیه اروپا را به عکس العمل واداشت و در اقدامی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی را در لیست ترور خود قرار داد. البته به گفته مقامات این اتحادیه بن بست و به نتیجه نرسیدن گفتگوهای پیشین با جمهوری اسلامی

حزب در شبکه های اجتماعی

 Peshraw Cpiran

 Peshraw Cpiran

 Komala Cpiran

 Peshraw Cpiran

جنبش همبستگی با روژآوا را گسترش دهیم!

البته نیروهای "هه سه ده" در مقابل یورش نیروهای احمد شرع به کردستان دست به مقاومت زده و تا کنون در این جنگها تعداد زیادی از نیروهای دو طرف کشته و زخمی شده‌اند. بر اثر توپ باران شهرها و روستاها توسط نیروهای دولت، تعداد زیادی از مردم کردستان سوریه نیز جانباخته‌اند. اخبار و کلیپهای زیادی از کشتن، اعدام و سربریدن توسط نیروهای دولت احمد شرع، منتشر شده است که درجه سبوعیت این نیروها را نشان می‌دهد. البته در این جنگها نیروهای "هه سه ده" نیز تلفات و خسارات زیادی به ارتش و گروههای مزدور دولت سوریه وارد آورده و حتی نیروهای ضد ترور "هه سه ده" طی عملیاتی در شب یکشنبه ۵ بهمن، بخشی از محاصره را شکسته و وارد کوبانی شده‌اند.

با توجه به آمادگی عمومی توده‌های مردم برای مقاومت در برابر تعرضات نیروهای دولت شرع و وجود نیروی مجرب و رزمنده زنان و مردان "ی پ ژه" و "ی پ گه"، دولت احمد شرع که با بحرانهای بسیاری مواجه هست نخواهد توانست اهداف خود را متحقق سازد. آنچنانچه دولت فاشیست اردوغان نیز تا کنون نتوانسته آنان را از بین ببرد.

تحولات چند روز اخیر یکبار دیگر نشان داد که نه دولت آمریکا، نه دولت اسرائیل و نه هیچ قدرت امپریالیستی حامی آزادی و ثبات و رفاه مردم نیست و تنها از رهگذر اتکای آگاهانه به نیروی متحد کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده می‌توان ماشین جنگ و اشغالگری قدرتهای ارتجاع سرمایه‌داری را به عقب راند و چشم‌انداز رهایی را به روی جامعه گشود. در شرایط کنونی جنبش روژآوا بیش از هر زمانی به حمایت و همبستگی انسانها و جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه در سوریه و کشورهای منطقه و سراسر جهان نیاز دارد. برای راهپیمایی و همایشهای توده‌ای بویژه در شهرهای ترکیه و کردستان عراق در همبستگی با روژآوا و علیه تهاجم دولت اسلامی سوریه و علیه توطئه‌های دولت های ترکیه و آمریکا می‌تواند هزینه این سیاستهای توسعه طلبانه و ارتجاعی را برای دولت ترکیه بالا ببرد. در کردستان ایران لازم است، نهادها و فعالین جنبشهای اجتماعی و انسانهای مبارز و آزادیخواه به هر شکلی که می‌توانند همبستگی خود را با جنبش مقاومت مردم کردستان سوریه نشان دهند. تداوم جنبش همبستگی با روژآوا در کشورهای اروپایی و گسترش آن به دیگر کشورها و جلب حمایت افکار عمومی جهان از این جنبش می‌تواند توازن نیرو را به سود مردم مبارز و آزادیخواه کردستان سوریه تغییر دهد.

زیادی از کردستان سوریه را به اشغال خود در آورده؛ با بمباران و توپ باران مراکز و زیرساخت‌های آب، برق و انرژی و حتی بمباران بیمارستانها و مدارس، ماهیت شوونیستی خود را بیشتر نشان داده است. می‌توان گفت بخشی از انگیزه و اقدام ترکیه جهت به قدرت نشاندن احمد شرع نیز با هدف از میان بردن اداره خود مدیریتی و هر نوع حاکمیت مردم کرد بر سرنوشت خود بوده است.

طی این مدت دولت ترکیه با اعمال فشار و دادن امتیاز و زدو بند با آمریکا و اسرائیل در تلاش بوده طرح حمله نظامی به "روژآوا" توسط دولت سوریه را به اجرا درآورد. با تطمیع و دادن پول به سران عشایر دیرالزور و رقه که به "قسید" یا قوات سوریه دمکراتیک گرویده بودند، آنها را جذب دولت احمد شرع کرد و علیه نیروهای کرد به شورش واداشت.

در رابطه با جنگ اخیر دولتهای سوریه و ترکیه علیه مردم روژآوا، خبرگزاری رویترز اعلام کرد که روز ۱۶ دیماه در نشست پاریس با شرکت نمایندگان سوریه، ترکیه، آمریکا، اسرائیل و فرانسه، پیشنهاد سوریه برای حمله نظامی محدود به "روژآوا" نیز مطرح گردیده که آمریکا و اسرائیل نیز با آن مخالفتی نداشته‌اند. به دنبال آن نشست، عصر همان روز، نیروهای دولت شرع حمله وحشیانه‌ای به دو محله کردنشین شیخ مقصود و اشرفیه در حلب را آغاز کردند و طی چند روز جنگ، هزاران خانواده را آواره و خانه‌های زیادی را ویران و صدها نفر را نیز کشته و زخمی کردند. به گزارش رویترز پس از آن دولت ترکیه طی پیامی به احمد شرع ضمن تبریک پیروزی، رضایت آمریکا نسبت به حمله نظامی به دیگر مناطق کردنشین سوریه را اطلاع داده است.

دولت سوریه نیز حملات نظامی گسترده‌ای به مناطق تحت کنترل "هه سه ده" در استانهای دیرالزور، رقه، حسکه، کوبانی، سد تشرين و زندانها و کمپهایی که سالها تروریستهای داعش و خانواده‌هایشان در آنجا نگهداری می‌شدند، سازمان دادند و آنها "فتوحات اسلام علیه کفار" نام گذاشتند. شهر مقاوم کوبانی که در سال ۱۳۹۳ داعش را شکست داد و پروژه‌اش را به خاک مالید و شهره جهان شد، طی عملیات لشکر اسلامی شرع، بیش از یک هفته است محاصره شده، آب و برق، ورود مواد خوراکی و درمانی را نیز قطع کرده‌اند و تا کنون ۶ کودک بر اثر سرما جانشان را از دست داده‌اند. البته این تحولات در پی باصطلاح توافقاتی بوده که از جانب احمد شرع، و دولت های ترکیه و آمریکا به مظلوم عبیدی تحمیل شده بود. اما نیروهای جهادی احمد شرع قبل از موعد اجرای همین توافقات تحمیلی تهاجم نظامی خود را آغاز کردند.

دولت دست نشانده احمد شرع در سوریه، در طی ۱۳ ماهی که از سناریوی روی کار آمدن آن توسط ترکیه و آمریکا و قطر می‌گذرد، به جای گام نهادن در جهت سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم ستمدیده سوریه، مدام در خدمت اجرای اهداف و برنامه‌های سیاسی و امنیتی دولتهای آمریکا، ترکیه، اسرائیل و برخی دولتهای عربی بوده است. این در حالی است اوضاع اقتصادی سوریه بحرانی‌تر شده است. ویرانی‌های ناشی از جنگ ۱۵ ساله اسد با همکاری نظامی روسیه و جمهوری اسلامی علیه معترضان و گروههای تروریست اسلامی، همچنان برجای مانده است؛ تورم، گرانی، سقوط ارزش لیر سوریه و کاهش قدرت خرید کارگران و اکثریت بالایی از مردم، زندگی و معیشت شان را بشدت در تنگنا قرار داده است.

با این حال دولت احمد شرع به مثابه آلت دست دولت ترکیه، مردم به ستوه آمده سوریه از جنگ و خونریزی را در گرداب جنگ و نسل کشی داخلی گرفتار کرده است. این رهبر جهادی تحریر الشام پس از به قدرت رسیدن و پوشیدن کت و شلوار و کراوات، قول داده بود که حکومتی فراگیر متشکل از همه اقلیت‌های سوریه تشکیل دهد. اما هنوز سه ماه نگذشته بود که در مارس سال ۲۰۲۵ به لاذقیه و طرطوس در بخش ساحلی غرب سوریه که اکثریت شهروندان علوی هستند، حمله کرد و صدها نفر را وحشیانه کشتند و خانه‌های مردم را تاراج کردند و مورد تعرض قرار دادند. به دنبال آن در ماه آوریل و جولای به جنگ با دروزیها در جنوب سوریه رفت که خواهان مشارکت در تشکیل حکومت بودند و نسبت به حذف برخی از رهبران شان از فرایند تشکیل دولت اعتراض داشتند. البته دولت نسل کش اسرائیل نیز با اهداف اشغالگرانه و توسعه طلبانه و کنترل بر بخشی بیشتری از گولان و جنوب سوریه، سعی کرد از این جنبش اعتراضی بهره بگیرد. و سرانجام نوبت به کردها رسید که به مدت ۱۴ سال کنترل کردستان "روژآوا" و بخش زیادی از شمال و شمال شرق سوریه را در کنترل خود داشتند و در قالب خود مدیریتی دمکراتیک، آنها را اداره کرده‌اند. البته جنگ با کردستان با توجه به وجود نیروی نظامی مجرب سازمانیافته سوریه دمکراتیک "هه سه ده"، متشکل از زنان و مردان متشکل و رزمنده به آسانی دیگر جاها برایش ممکن نبوده و نیازمند توافق و همکاری آمریکا و ترکیه و اسرائیل نیز می‌باشد.

در این میان نقش و اهداف توسعه طلبانه دولت شوونیست ترکیه و دشمنی آن با منافع مردم کردستان سوریه واقعی عینی بوده است. دولت اردوغان طی ۱۵ سال گذشته بارها با لشکرکشی و سازماندهی گروههای تروریست مسلح بخشهای

بیانیه کمیته مرکزی کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

در برابر تهاجم نظامی و نقشه‌ی دولت‌های سوریه، ترکیه و آمریکا، از جنبش حق طلبانه روز آوا حمایت کنیم!

ها و کردها، همه در خدمت دامن زدن به کینه و نفاق ملی و مذهبی بوده است.

تهاجم نظامی گسترده به محلات کردنشین در شهر حلب و در پی آن به شهرهای کردستان و مناطق تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک و «توافق‌نامه» ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶ در واقع محصول بند و بست‌ها و نقشه دولت‌های ترکیه، سوریه، آمریکا و جلب توافق دولت اسرائیل و دیگر حکومت‌های مرتجع منطقه است. دولت ترکیه که از همان ابتدا جنبش حق طلبانه مردم کردستان سوریه را خاری در چشم خود می‌دید و یکی از اهداف سیاست‌های شوونیستی و توسعه طلبانه‌اش نابودی این تجربه خود مدیریتی بود و از هیچ تلاش و جنایتی برای نابودی آن دریغ نکرد، اکنون با جلب موافقت آمریکا و از طریق نیروهای جهادی احمد الشرح اهداف خود را پیش می‌برد. امپریالیسم آمریکا که با اهدافی فراتر از جنگ با داعش و چنگ انداختن به منابع نفتی، نیروهایش را در این منطقه مستقر کرده است، در همانحال که از نیروهای کردستان سوریه مانند ابزاری در جنگ با داعش استفاده کرد، اما آشکار بود که منافع و همکاری‌های راهبردی آن با دولت ترکیه با چندین رشته به هم گره خورده اند. آمریکا به همکاری ترکیه که در نقطه اتصال اروپا، خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار دارد و به عنوان پلی میان شرق و غرب عمل می‌کند نیاز دارد، پایگاه هوایی اینجریلیک در جنوب ترکیه نقش کلیدی در استقرار نیروهای آمریکایی و عملیات‌های هوایی در خاورمیانه دارد، این پایگاه همچنین یکی از مکانهای استراتژیک برای ذخیره تسلیحات هسته‌ای ناتو به شمار می‌آید، آمریکا روی همکاری ترکیه برای مهار نفوذ روسیه در مناطق اطراف دریای سیاه حساب می‌کند، ترکیه گذرگاه مهمی برای انتقال انرژی از خاورمیانه و آسیای مرکزی به اروپا است، آمریکا به حفظ امنیت این خطوط و کاهش وابستگی اروپا به انرژی روسیه اهمیت قائل است، ترکیه دومین ارتش ناتو را دارد و همکاری با ترکیه برای حفظ و تقویت ائتلاف نظامی غرب ضروری است. همین چند فقره از منافع مشترک دو عضو ناتو، نه تنها توافقات امپریالیستی آمریکا با دولت‌های ترکیه و سوریه برای تهاجم به مناطق تحت کنترل نیروهای دموکراتیک سوریه و تحمیل توافقات اسارت آور را توجیه می‌کند، بلکه همواره نسبت به انجام معاملات بزرگ تر بر سر سرنوشت جنبش حق طلبانه مردم کردستان هشدار دهنده بوده اند.

نامه ۸ ماده‌ای بین مظلوم عبدی فرمانده «نیروهای دموکراتیک سوریه» با احمد الشرح، رئیس جمهور سوریه در دهم مارس ۲۰۲۵ مبنی بر به رسمیت شناختن حقوق کردها و اقلیت‌های ملی و مذهبی در سوریه مطابق قانون اساسی که بسیاری از سران احزاب ناسیونالیست در کردستان از آن به عنوان توافقی تاریخی یاد می‌کردند تا چه اندازه پوچ و بی اساس بوده است. معلوم شد که تضمین حقوق همه



سوری‌ها در پروسه سیاسی و تضمین حضور آنها در نهادهای حکومتی مستقل از هویت مذهبی و ملی بر مبنای این توافق ۸ ماده‌ای دروغ بوده است. معلوم شد که دلخوش کردن به رعایت حقوق شهروندی مردم کردستان و دیگر اقلیت‌های ملی و مذهبی و مردم سوریه در چهار چوب قانون اساسی که نمایندگان واقعی مردم در تدوین آن نقشی نداشته اند تا چه اندازه کار غیر عقلانی است. آشکار شد که توافق بر سر ادغام نهادهای توده‌ای و اجتماعی کردستان که بر اساس یک قرارداد اجتماعی پیشرو جامعه را اداره می‌کنند در نهادهای اسلامی حکومت دمشق و واگذار کردن کنترل گذرگاههای مرزی، منابع استخراج نفت و فرودگاهها تا چه اندازه در تقابل با خواسته های مردم کردستان و مردم سراسر سوریه قرار دارد. برای همه روشن شده است که مانع اصلی عدم بازگشت آوارگان عفرین و دیگر شهرها و شهرک‌های کردستان و دیگر نقاط سوریه اشغالگری و جنگ افروزی‌های دولت ترکیه می‌باشد. زمانی که احمد الشرح توافق نامه هشت ماده‌ای را به نام رئیس جمهور عربی سوریه امضا کرد، نشان داد که کردها و دیگر اقلیت‌های ملی را به عنوان جمهور سوریه به رسمیت نمی‌شناسد. اگر چه احمد الشرح در توافق با مظلوم عبدی دامن زدن به کینه و نفرت ملی و مذهبی را مردود اعلام می‌کند، اما کلیه اقدامات وی در راستای شکل دادن به نظام سیاسی اسلامی در سوریه و در میان آنها کشتار علوی

در پی یورش نظامی نیروهای دولت اسلامی احمد الشرح، به محلات کردنشین شهر حلب و اشغال این محلات که در نتیجه آن ده ها نفر جان خود را از دست دادند، صدها نفر زخمی و هزاران نفر آواره شدند، در روزهای اخیر، نیروهای جهادی دولت اسلامی سوریه با حمایت دولت ترکیه تهاجم نظامی گسترده‌ای را به مناطق تحت کنترل اداره خود مدیریتی روز آوا از چند محور آغاز کردند. نیروهای جهادی با اشغال شهر عین عیسی، کوبانی را نیز محاصره نموده و آب و برق آنرا قطع کردند. این نیروهای اشغالگر سد تشرین و شهرهای رقه و تبقه و مناطقی از دیرالزور را نیز به تصرف خود در آوردند و با حمله به زندان شدادی که اسرای داعش در آن نگهداری می‌شوند، شمار زیادی از زندانیان داعش را فراری دادند. در حملات روز دوشنبه گروه‌های تروریست جهادی، داعش وار چند نفر از رزمندگان (هه سه ده) را که به اسارت گرفته بودند، سر بریدند و با هدف هراس افکنی ویدیو کلیپ‌های آن را منتشر کردند. همزمان با این تهاجم گسترده و جنایاتی که انجام گرفت روز یکشنبه ۱۸ ژانویه احمد الشرح امضای توافق نامه جدید با نیروهای سوریه دموکراتیک با هدف سلطه دولت مرکزی در مناطق شرق و شمال شرق سوریه و آتش بس را اعلام کرد.

بندهای توافق‌نامه ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶ که زیر فشار دولت‌های آمریکا و ترکیه به مظلوم عبدی تحمیل شده است در واقع جنبه اجرایی دادن به همان توافق نامه ۸ ماده ای است که بین فرمانده «نیروهای دموکراتیک سوریه» و احمد الشرح، رئیس جمهور سوریه در دهم مارس ۲۰۲۵ به امضا رسیده بود. براساس این «توافق نامه» جدید تمام اعضای نیروهای سوریه دموکراتیک در ساختار وزارت دفاع سوریه به صورت «انفرادی» و پس از بررسی‌های دقیق امنیتی ادغام می‌شوند، دو استان دیرالزور و رقه بطور کامل به لحاظ اداری و نظامی به دولت سوریه واگذار می‌شوند، تمام نهادهای مدنی استان حسکه در نهادهای دولتی سوریه ادغام می‌گردند، کلیه میدان‌های نفتی به دولت سوریه واگذار می‌شوند، مدیریت زندان‌ها و اردوگاه‌هایی که خانواده‌های داعشی در آن نگهداری می‌شوند به دولت سوریه تحویل داده می‌شود و اعضای پ.ک.ک از خاک کردستان سوریه اخراج می‌گردند و ...

تهاجم گسترده نظامی دولت اسلامی احمد الشرح با همدستی و مدیریت دولت فاشیست ترکیه به مناطق تحت کنترل (هه سه ده) و جنایاتی که انجام داده اند نباید تردیدی باقی گذاشته باشد که امضای توافق

در میان پیچیدگی های اوضاع کنونی و

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان در محکومیت حمله به روز آوا و پیشبرد برنامه‌های امپریالیستی

به‌عنوان ابزار جنگی علیه داعش بهره برد، بار دیگر نشان داد که منافع ژئوپولیتیک، اتحادهای ناتو و ملاحظات کلان امپریالیستی‌اش، بر هر ادعای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر اولویت دارد.

با این‌همه، پس از انتشار خبر حمله به روز آوا، در بسیاری از شهرهای کردستان موج عظیمی از اعتراض و انزجار به راه افتاده است. جوانان بسیاری از سلیمانیه، کرکوک، دیاربکر و... از مرز قامیشلو/نصیبین خود را به قامیشلو رسانده‌اند، پرچم ترکیه را پایین کشیده‌اند و آماده مبارزه‌اند.

در چنین شرایطی، تنها راه مقابله با این یورش ارتجاعی، اتکا به نیروی مستقل مردم است. سازمان‌یابی آگاهانه کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان و همه ستم‌دیدگان شمال و شرق سوریه، دفاع مسلحانه از دستاوردهای موجود، تعمیق ساختارهای دموکراتیک از پایین و گسترش پیوند با مردم آزادی‌خواه سراسر سوریه و همچنین همبستگی انترناسیونالیستی، یگانه افق واقع‌بینانه برای عبور از این مرحله دشوار است. تجربه روز آوا نشان داده است که برابری زن و مرد، مشارکت مستقیم مردم در اداره جامعه، همزیستی داوطلبانه ملیت‌ها و آزادی‌های سیاسی، نه شعار، بلکه ابزار واقعی بسیج اجتماعی‌اند.

مردم کردستان سوریه باید بیش از هر زمان دیگر، متحدان واقعی خود را نه در دولت‌ها و قدرت‌های جهانی، بلکه در میان کارگران و مردم ستم‌دیده سوریه، منطقه و جهان جست‌وجو کنند. همبستگی بین‌المللی نیروهای آزادی‌خواه و سوسیالیست، نقش تعیین‌کننده‌ای در مقابله با ماشین جنگ و اشغالگری سرمایه‌داری جهانی دارد.

ما ضمن محکوم کردن قاطع تهاجم نظامی دولت‌های سوریه و ترکیه با حمایت آمریکا و افشای توافقات تحمیلی و ضد مردمی، حمایت بی‌قید و شرط خود را از مقاومت و جنبش حق‌طلبانه مردم روز آوا اعلام می‌کنیم. تجربه این سال‌ها بار دیگر ثابت کرده است که نه آمریکا و نه هیچ قدرت امپریالیستی، ضامن آزادی و رهایی نیست.

تنها از مسیر اتکای آگاهانه به نیروی متحد کارگران و زحمتکشان و با چشم‌انداز سوسیالیستی است که می‌توان بساط جنگ، اشغال و ارتجاع را درهم پیچید و راه رهایی واقعی را هموار ساخت.

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

۲۰ ژانویه ۲۰۲۶



تحولات خونین هفته‌های اخیر در سوریه، بار دیگر ماهیت واقعی دولت‌های ارتجاعی منطقه و حامیان امپریالیستی آنان را عریان کرده است. حمله نیروهای جهادی وابسته به دولت اسلامی احمد الشرع به محلات کردنشین حلب و سپس گسترش تهاجم نظامی به مناطق تحت کنترل اداره خودمدیریتی شمال و شرق سوریه، نه یک رویداد تصادفی، بلکه حلقه‌ای از یک طرح از پیش طراحی شده برای درهم شکستن یکی از مترقی‌ترین تجربه‌های سیاسی و اجتماعی خاورمیانه است. اشغال عین‌عیسی، محاصره کوبانی، قطع آب و برق شهرها، تصرف سد تشرین و بخش‌هایی از رقه، طبقه و دیرالزور و یورش به زندان شدادی و آزادسازی عناصر داعش، همگی بیانگر آن است که نیروهای جهادی احمد الشرع نه تنها ادامه همان پروژه داعش‌اند، بلکه به‌عنوان بازوی میدانی دولت ترکیه و با هماهنگی قدرت‌های بزرگ عمل می‌کنند. تحقیر و شکنجه رزمندگان اسیر نیروهای سوریه دموکراتیک و انتشار ویدئوهای آن، تلاشی آگاهانه برای ارعاب مردم و شکستن مقاومت اجتماعی است.

در چنین شرایطی، اعلام «توافق‌نامه» ۱۸ ژانویه ۲۰۲۶ میان احمد الشرع و مظلوم عبدی، که تحت فشار مستقیم آمریکا و ترکیه به امضا رسیده، نه گامی به‌سوی صلح، بلکه ابزار سیاسی تکمیل همان تهاجم نظامی است. این توافق‌نامه که در امتداد توافق ۸ ماده‌ای مارس ۲۰۲۵ تنظیم شده، عملاً به معنای خلع ید کامل مردم شمال و شرق سوریه از دستاوردهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود است: انحلال نیروهای سوریه دموکراتیک در ساختار دولت مرکزی، واگذاری کامل اداره و امنیت استان‌ها، تحویل منابع نفتی، زندان‌ها و اردوگاه‌ها، ادغام نهادهای مدنی خودمدیریتی در دستگاه دولت دمشق و پاکسازی سیاسی و نظامی منطقه.

وقایع اخیر به‌روشنی نشان داد که ادعاهای مربوط به «به‌رسمیت شناختن حقوق کردها و اقلیت‌ها» در چارچوب دولت اسلامی سوریه، چیزی جز فریب سیاسی نبوده است. دولتی که موجودیت خود را بر پایه اسلام سیاسی، سرکوب سیستماتیک و انکار تنوع ملی و مذهبی بنا می‌کند، نه می‌تواند و نه می‌خواهد حقوق برابر را تضمین کند. کشتار علویان، سرکوب کردها و حذف نهادهای مردمی، بیان عملی سیاستی است که با هرگونه همزیستی آزاد و برابر دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد.

این تهاجم همه‌جانبه، محصول مستقیم بده‌بستان‌های دولت ترکیه، دولت سوریه، امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت‌های ارتجاعی منطقه است. ترکیه که از نخستین روزهای شکل‌گیری روز آوا، این تجربه را تهدیدی علیه پروژه شوونیستی و توسعه‌طلبانه خود می‌دانست، اکنون با استفاده از نیروهای نیابتی و با تضمین منافع راهبردی آمریکا، در پی نابودی کامل آن است. آمریکا نیز که سال‌ها از نیروهای کرد

مخاطراتی که از جانب دولت‌های سوریه، ترکیه و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان را تهدید می‌کند، فقط حضور فعال کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده کردستان سوریه در صحنه سیاسی جامعه و نهادینه کردن دستاوردهای دموکراتیک تاکتونی، تسلیح عمومی برای دفاع از این دستاوردها و تلاش برای ایجاد و تحکیم پیوند با مردم آزادی‌خواه و برابری طلب در سراسر سوریه است که می‌تواند افق روشنی برای عبور از دوره را پیش روی جامعه قرار دهد. در این شرایط تأکید بر دستاوردهایی که بر برابری میان زن و مرد در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین بر حقوق زن در محیط خانواده تأکید می‌کند، تأکید بر برابری اقلیت‌های ملی و مذهبی و جنسیتی در برابر قانون، دخالت دادن مستقیم مردم در امر اداره و مدیریت شهرها و روستاها و تأکید بر آزادی‌های سیاسی و رعایت آن در عمل و... می‌تواند به جلب همبستگی انسانهای آزادی‌خواه و برابری طلب در سراسر سوریه با جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان یاری رسانند.

مردم ستم‌دیده کردستان سوریه باید هم پیمانان راستین خود را در میان مردم آزادی‌خواه و برابری طلب سوریه، منطقه و سراسر جهان جستجو کنند. مردم کردستان سوریه در دل اوضاع پیچیده کنونی بیش از هر زمان دیگری به حمایت و پشتیبانی مردم آزادی‌خواه در کشورهای منطقه و سراسر جهان نیاز دارند. کومه له ضمن محکوم کردن تهاجم نظامی دولت‌های سوریه و ترکیه در توافق با آمریکا و جنایات آنان علیه مردم کردستان، از جنبش حق‌طلبانه مردم کردستان سوریه در برابر خطراتی که آن را تهدید می‌نماید قاطعانه پشتیبانی می‌کند. تجربه روز آوا بار دیگر نشان داد که نه آمریکا و نه هیچ قدرت امپریالیستی حامی آزادی و ثبات و رفاه مردم نیست و تنها از رهگذر اتکای آگاهانه به نیروی متحد کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده و با افق سوسیالیستی می‌توان ماشین جنگ و اشغالگری قدرتهای ارتجاع سرمایه‌داری را به عقب راند و چشم‌انداز رهایی را پیش روی جامعه قرار داد.

کمیته مرکزی کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۹ دی ماه ۱۴۰۴

۱۹ ژانویه ۲۰۲۶



سرنوینی انقلابی جمهوری اسلامی و رهایی توده های کارگر و زحمتکش امر طبقه کارگر

مرضیه نظری

حالی که توده های مردم در کوچه و خیابان و زندان و بیمارستان با وحشیانه ترین سرکوب از طرف رژیم روبرو بودند و مبارزه با این رژیم هار را با جان خود خریده بودند، این فراخوانها و ادعاها نشاندهنده ماهیت ارتجاعی، استعمارگرانه، غیرمسئولانه و فرصت طلبانه این نیروها هست که از هر فرصتی برای به انحراف و شکست کشاندن مبارزات مردم ایران و تحمیل آلترناتیوهای خود از بالای سر مردم استفاده میکنند.

افراد و جریاناتی که دست به دامان ترامپ فاشیست و یا نتانیاهو فاشیست، این دو جنایتکار و مسئول قتل عام زنان و کودکان فلسطینی، برای نجات جان مردم ایران هستند، اعتقاد به توانایی، قدرت و اراده توده ها برای تغییر و اداره جامعه ندارند. آنها فرصت طلب هایی آبرویافته هستند که می خواهند سوار بر موج مبارزات و جانفشانی های توده های کارگر و زحمتکش ایران، به آسانترین شیوه به قدرت بخزند و برای عمری، کار و زندگی کارگران و توده های زحمتکش و محروم جامعه را قربانی سود پرستی و جاه طلبی خود کنند. فاشیست هایی مثل ترامپ و نتانیاهو یا دیگر رهبران امپریالیست در راس قدرتهای بزرگ جهان ثابت کرده اند که بزرگترین خطر برای دموکراسی و آزادی حتی در جوامع خود هستند و دستاوردهای صد سال گذشته کارگران و زنان و دیگر مبارزان جامعه خود را یکی پس از دیگری پس گرفته و آماج حملات استعمارگرانه خود و نظام هایشان قرار داده اند، بنابراین نمیتوانند برای مردم محروم و ستمدیده ایران و یا هیچ کشور دیگری دموکراسی و آزادی و رفاه به ارمغان بیاورند.

اینها در بهترین حالت، بدنبال به شکست کشاندن انقلاب توده ها، حکومتهای دست نشانده خود که نماینده آنها و منافع شرکتهای بزرگ سرمایه داری باشد را به کارگران و توده های عظیم جامعه تحمیل می کنند، مثل آنچه در کشورهای بهار عربی کردند. در همان نزدیکی ایران و در سال ۲۰۱۳ بود که انقلاب ۲۰۱۱ کارگران و زحمتکشان مصری برای آزادی، کار، کرامت و رفاه را با تحمیل قدرتمندترین بخش های بورژوازی و ارتش به رهبری ژنرال السیسی به شکست کشاندند، کشوری که علیرغم درآمدهای هنگفتش از توریسم و راههای آبی و کانال سوئز، دومین وام گیرنده بزرگ صندوق بین المللی پول شده و در نتیجه سیاست های ریاضت اقتصادی تجویزی از سوی صندوق بین المللی پول و سیاست های مالی و اقتصادی دولت و انتقال ثروت از طبقات پایین و متوسط به خودیها و ثروتمندان، دچار بحران

دوست رژیم آذانی بودند که مردم را بدون هیچ برنامه و سازماندهی به کشتارگاههای رژیم فرستادند.

رژیم شاید توانسته باشد با سرکوبی خونین و کشتاری بی سابقه، اعتراضات را این بار هم فروبشاند و جامعه را در اندوه و شوک عمیقی فرو برده باشد، اما نمیتواند بحران موجودیت خود را از سر بگذراند و بقای خود را مصون سازد. رژیم با این جنایت، میخ آخر را بر تابوت خود کوبید. نه بحران رژیم مقطعی است که بتواند آن را از سر بگذراند و نه مردم می توانند در مقابل بیکاری و فقر و فلاکت و گرانی و تورم و بی حقوقی و بی آیندگی خود ساکت باشند. رژیمی که با بحرانهای عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ایدئولوژیک، بحران مشروعیت و دیگر بحرانهای ساختاری روبرو هست به هیچ عنوان نمی تواند با سرکوب و کشتار، صدای اعتراض جامعه را خاموش کرده و آنها را به تمکین وادارد. تاریخ مبارزات ۴۷ سال گذشته ایران گواهی بر این واقعیت است. هر چه از عمر این رژیم میگذرد، بر عمق بحرانهای آن، بر تضاد و شکاف بین حاکمیت و توده های مردم افزوده میشود و راه بازگشتی به گذشته برای رژیم نیست، بلکه این مبارزات مردم است که رو به جلو، نیرومندتر و فراگیرتر و سیاسی تر میشوند.

خیزش اخیر نشان داد که در کنار ارتجاع داخلی با همه جنایات سازمان یافته و کشتار بی حد و حصرش علیه مردم ایران، ارتجاع خارجی هم در کمین خیزشهای انقلابی نشسته است تا در فرصت مناسب، دستاوردها و نتایج این خیزشها را به نفع خود و در جهت منافع سرمایه دارانه و امپریالیستی خود کانالیزه کنند. تبلیغات و تهدیدات ترامپ و نتانیاهو و فراخوانهای غیرمسئولانه سلطنت طلبان به رهبری رضا پهلوی و برخی جریانهای بی آبروی ناسیونالیست کردستان و همچنین افراد سرشناسی همچون شیرین عبادی و التماس آنها از ترامپ برای حمله نظامی علیه جمهوری اسلامی، نه تنها دستاویزی در دست جمهوری اسلامی برای اعلام جنگ با معترضین و کشتار فجیع آنها شد، بلکه در

آنچه در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ برابر با ۷ و ۸ ژانویه ۲۰۲۶ شاهدش بودیم یا دقیق تر بگوییم در تاریکی کامل و بی خبری مطلق انجام گرفت و الان با باز شدن تدریجی اینترنت و خطوط تماس با داخل، ابعاد فاجعه بار آن کم کم نمایان میگردد، کشتار بی سابقه ی مردمی جان به لب رسیده، معترض و بی دفاع بود که آمده بودند تا با رژیم اسلامی سرمایه تعیین تکلیف کنند، خطری که سران رژیم از همان روزهای اول آن را کاملاً حس کرده بودند و به همین دلیل به بی رحمانه ترین شکل ممکن، توده های مردم را در خاموشی کامل اینترنت به رگبار بستند و خیابانهای شهرهای ایران را با خون معترضین آغشته کردند. هزارها نفر را کشتند، صدها هزار نفر را زخمی و بازداشت و زندانی کردند، و حتی به زخمی ها در بیمارستانها رحم نکرده و آنها را همانجا به رگبار گلوله بستند و برای پس دادن کشته ها از خانواده هایشان پول میخواستند.

رژیم در این رویارویی با توده های ستمدیده ایران هر چه در توان داشت را برای بقای خود بکار گرفت. از فرستادن نفوذی های خود به میان مردم و بالا بردن عکس پهلوی توسط آنها، تا سوزاندن پرچم رژیم، آتش زدن به بازارها و مغازه ها و دستاویز کردن فراخوان های رضا پهلوی و تهدیدات ترامپ و ادعاهای نتانیاهو مبنی بر حضور مأموران موساد در خیابانها و در نتیجه اعلام جنگ با دشمن خارجی، همه را به کار گرفت تا به جنگ خونین خود علیه زنان و جوانان و کارگران به ستوه آمده و مبارز و آزادیخواه ولی بی دفاع ایران به خیال خودش مشروعیت ببخشد. در واقع جنگ با دشمن داخلی یعنی مردم بپاخاسته ایران بود در آنی که دشمن خارجی، طرف گفتگوهای پنهانی رژیم بود. بی دلیل نبود که ترامپ در چند مورد به مثابه سخنگوی رژیم ظاهر شد و سعی در توجیح جنایات رژیم کرد، آنجا که میگفت معترضین کشته شده در تظاهرات زیر دست و پا له شده اند و یا میگفت رژیم کشتارها و اعدامها را متوقف کرده و از این بابت از خامنه ای تشکر کرد. دشمن واقعی برای رژیم توده های ستمدیده و بپاخاسته ایران بودند و



عمومی، استثمار شدید کارگران و فربه شدن سرمایه داران داخلی و خارجی به حساب رفاه مردم تن در نخواهد داد.

کارگران و توده های پهاخته در ایران همزمان با مبارزه علیه ارتجاع داخلی و دشمن اصلی یعنی جمهوری اسلامی سرمایه، باید نسبت به سیاست ها و برنامه های ارتجاع جهانی و نوکران و دست نشانده های آن هوشیار باشند و با هر نوع مداخله امپریالیستی در امور خود مخالفت کنند. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و رهایی توده های کارگر و زحمتکش در ایران و برقراری حکومت در ایران آینده امر خود طبقه کارگر ایران است و نباید به هیچ بخش از بورژوازی اجازه داد مبارزات صد ساله اخیر مردم ایران را به انحراف بکشاند. کل تاریخ صد ساله اخیر ایران صحنه مبارزه برای آزادی و برابری و یک زندگی انسانی بوده است که هر بار با کودتاهای متعدد سلطنتی و اسلامی و به کمک سرمایه و قدرتهای جهانی، به شکست کشانده شده اند. اکنون هم در این برهه سرنوشت ساز که رژیم اسلامی در سراشیب سقوط قرار گرفته، باید نسبت به هر نوع پروژه ی امپریالیستی رژیم چنچی و دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم و یا کودتای شاهی و یا سپاهی هوشیار بود. این کار تنها با گسترش مبارزه بر اساس برنامه ای سوسیالیستی و تصویری روشن از حکومت آینده یعنی حکومت شورایی کارگران و فرودستان و شوراهای مردم و افشا و به شکست کشاندن برنامه های نمایندگان متعدد سرمایه داری ممکن است.

۲۶ ژانویه ۲۰۲۶



باعث فقر، بیکاری، بی حقوقی، فرودستی، و دیگر محرومیت های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط زیستی آنها هست. کل این نظام با همه دم و دستگاه های سیاسی، اداری، نظامی، سپاهی و بسیجی و مذهبی آن هدف این خیزش هاست. رژیم چنچ و تغییر قدرت از بالا و عملیات جراحی ای که سرمایه جهانی و دست بوسانش مثل پهلوی خواستار آن هستند، نتیجه اش ادامه همان نظام اما با چهره ای بزرگ شده است. توده های مردم در ایران علیه فقر و فلاکت اقتصادی، علیه تورم، گرانی، بیکاری، خشکسالی، علیه انواع نابرابری ها، محرومیت ها و تبعیض هایی به پا خاسته اند که ریشه در همین مناسبات سرمایه دارانه دارند. قول هایی که پهلوی در زمینه اقتصادی به سرمایه جهانی میدهد، همان اقداماتی است که حکومت های ایران یکی پس از دیگری انجام داده اند، از جمله خصوصی سازی و حذف یارانه های کالاهای اساسی، تحمیل شرایط برده وار و دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر به کارگران ایران، فقیرتر شدن سفره کارگران و ثروتمند شدن یک اقلیت نخبه، همه و همه اقداماتی هستند که رژیم جمهوری اسلامی مطابق با سیاست های تجویز شده از طرف بانک جهانی و صندوق بین المللی پول انجام داده است.

در نتیجه هیچ کدام از این مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ای که کارگران و توده های محروم ایران علیه آن بارها به پا خاسته اند با حمایت ایالات متحده و برنامه های اقتصادی هیچ بخش از بورژوازی ایران و یا عملیات رژیم چنچ حل نخواهند شد، بلکه ایران و مردمش در معرض لطف و مرحمت سرمایه جهانی قرار خواهند گرفت که به چیزی کمتر از کنترل منابع طبیعی آن، خصوصی سازی خدمات

مداوم شده و بیش از نیمی از جمعیتش در نتیجه تورم بالا، کاهش ارزش پول و کاهش قدرت خرید در فقر زندگی میکنند.

دخالت نظامی و یا تغییر رژیم بر اساس پروژه های امپریالیستی نه تنها آزادی نمی آورد، بلکه باعث ویرانی، سرکوب، تشدید استثمار و عواقب فاجعه بار برای کارگران و توده های محروم جامعه خواهد شد. بنابراین، نتیجه سیاست ها و فراخوانهای جنگ افزروانه ترامپ و کسان و جریاناتی که برای به قدرت رسیدن به او امید بسته اند، تکرار تجربیات تلخ میلیون ها انسان ستمدیده در کشورهای همسایه ایران، از عراق و افغانستان گرفته تا سوریه و یمن و لیبی میشود که به اسم دموکراسی و حقوق بشر، مرگ هر روزه را به آنها می فروختند. امپریالیسم آمریکا یا امپریالیسم روسیه و یا هیچ امپریالیسم دیگری عامل رهایی بخش نیست، بلکه هدف آنها به انقیاد در آوردن ملتها و چنگ انداختن بر منابع نفتی و مواد معدنی کمیاب از طریق تغییر رژیمها و گماردن حکومت های دست نشانده ای که راه را برای پیاده کردن سیاست های نواستعماری آنها هموار کنند. وقتی رضا پهلوی هیچ جا نرسیده در یکی از سخنرانهای اخیرش به کشورهای غربی تعهد میدهد که «در صورت سقوط رژیم، ایرانی دمکراتیک، غیر هسته ای، دوست اسرائیل، ادغام شده در اقتصاد جهانی با اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد و حفظ مالکیت خصوصی خواهد ساخت»، منظورش همین سرسپردگی بود که اربابان جهانیش از حکومت آینده در ایران می خواهند.

خیزش های متعدد توده های مردم در ایران برای سرنگونی کل نظام جمهوری اسلامی است، چون این نظام اسلامی سرمایه است که بانی و



گرامیداشت روز قوه اول

شنبه ۷ فوریه

ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۸ شب

در استکهلم

Rågsveds Folkets hus

Rågsvedstorget 11, 124 65 Bandhagen
Tunnelbanans gröna linje nr 19 till Hagsåtra

سخنران: احمد عزیزپور

شعر و سرود



Komala Day

<https://komala.co>

<https://cpiran.org>




م مهرزاد

سایه جنگ، سناریوهای محتمل و استراتژی ما!

در مقابله با ضربه آمریکا است. تجربه جنگ دوازده روزه برای طرفین درگیری وجود دارد و جمهوری اسلامی مثل جنگ دوازده روزه همچنان ضربه پذیری بیشتری خواهد داشت. در صورت حمله آمریکا چند هدف برای دولت ترامپ تامین خواهد شد. بار دیگر قدرت موشکی جمهوری اسلامی تضعیف خواهد شد و بسیاری از آنها از بین خواهند رفت. باقی مانده تاسیسات اتمی از بین خواهد رفت. گرایش راست اپوزیسیون و پرو آمریکایی تقویت خواهد شد و محاصره جمهوری اسلامی برای صادرات نفتی استارت خواهد خورد.

این مورد آخر را جداگانه و موشکافانه باید مورد بررسی قرار بدهیم. تفاوت این حمله نظامی با جنگ دوازده روزه در این است که با پایان حمله کار تمام نمی شود، بلکه محاصره دریایی جمهوری اسلامی می تواند شروع شود. گسیل گسترده نظامی آمریکا به خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، با توجه به برتری مطلق نیروی دریایی و هوایی آمریکا در مقایسه با جمهوری اسلامی، این امکان را برای ارتش آمریکا فراهم خواهد کرد که یک محاصره دریایی برای صادرات نفتی ایران ایجاد کند و جمهوری اسلامی را از مهمترین منبع درآمد ارزی محروم کند. همانند ونزوئلا آمریکا صادرات نفت را می تواند متوقف کند و اقدام به "مصادره" نفتکشها کند. روسیه و چین نیز در این گیرودار امکان بیشتری به جز حمایت لفظی از جمهوری اسلامی و محکومیت آمریکا کاری نخواهند کرد. در چنین موقعیتی جمهوری اسلامی در تنگنای بازم بیشتری قرار خواهد گرفت و ناچار به عقب نشینی بیشتر در مقابل خواست های آمریکا خواهد شد.

جمهوری اسلامی برخلاف پروپاگاندا دمیدن در شیپور جنگ به شدت به دنبال سازش است و در این راه حاضر خواهد شد عقب نشینی هایی انجام بدهد، ولی نه در آن حد و حدودی که ترامپ اعلام کرده است. جمهوری اسلامی اکنون عملاً غنی سازی اورانیوم انجام نمی دهد، ولی در حرف نپذیرفته است که غنی سازی نکند. جمهوری اسلامی دست به دامان کشورهای واسط شده تا از این طریق بتواند بر تصمیم ترامپ تاثیر بگذارند تا شاید از حمله منصرف گردد. آنچه مسلم است جمهوری اسلامی در موضع ضعف قرار دارد و ترامپ می خواهد با استفاده از این موقعیت جمهوری اسلامی را باز هم ضعیف تر کند. البته ضعیف تر در منطقه خاورمیانه و نه در تقابل با مردم.

آنچه به ما بر می گردد، این است که کشتار بی سابقه چند هزار نفره نباید به سکون و خفقان تبدیل

موقعیت است. وضعیت اقتصادی در یک شرایط بسیار بحرانی است و تورم غیر قابل مهار وجود دارد. توده ها از حکومت متنفر هستند، درآمد های ارزی جمهوری اسلامی بسیار کاهش یافته است، مشروعیت رژیم در عرصه بین المللی بسیار پایین آمده و خلاصه اینکه در تنگنای شدیدی قرار دارد. لذا ترامپ می خواهد از این شرایط حداکثر بهره را برای منافع امپریالیستی آمریکا ببرد که البته برخلاف تبلیغات گسترده دست راستی های سلطنت طلب و رسانه هایی مثل "ایران انترنشنال" هیچ نفعی برای مردم ایران در بر ندارد.

جمهوری اسلامی خود را برای این سناریوها آماده کرده است. بر خلاف آنچه در تبلیغات رسانه ای مبنی بر عدم پذیرش مذاکره اعلام می کند به شدت به دنبال راه سازش و مذاکره با آمریکا است، اما گزینه های قابل قبولی برای آمریکا ندارد. در واقع دولت ترامپ آخرین برگ های بازی ترامپ را می خواهد از جمهوری اسلامی بگیرد و یک حکومت بی خطر برای منافع آمریکا در منطقه باقی بگذارد و تنها چیزی که به جمهوری اسلامی می دهد امکان ادامه بقا و ماندن در حکومت است. بر خلاف تبلیغات دست راستی ها و بخصوص سلطنت طلبان منافع آمریکا در سرنگونی جمهوری اسلامی نیست و دولت ترامپ به کمک مردم ایران نمی آید، بلکه تنها قدرت منطقه ای و نظامی جمهوری اسلامی را در سطح کلان هدف قرار می دهد. دولت ترامپ با قدرت سرکوب جمهوری اسلامی کاری ندارد و اتفاقاً با حمله نظامی، فضای پلیسی و امنیتی بیشتری به نفع جمهوری اسلامی ایجاد خواهد شد و به افت موقت جنبش کمک می کند. در مطالبات چهارگانه ترامپ در تقابل با جمهوری اسلامی هیچ موردی به نفع مردم وجود ندارد و حتی در حرف هم مطالبه ای به نفع مردم منظور نکرده است.

به لحاظ روانشناسی اجتماعی، توده ها از اینکه تعدادی از سران رژیم و بخصوص سپاه در جریان حمله آمریکا کشته شوند خوشحال خواهند شد و در شرایطی که تمایل به انتقام شدید به دلیل هزاران نفری که جمهوری اسلامی بی رحمانه کشته است وجود دارد، این حس با حمله آمریکا و زدن برخی از بدنه سپاه و بسیج، ارضا خواهد شد ولی در عمل و از زاویه مبارزه طبقاتی هیچ پیشرفتی برای توده ها بوجود نخواهد آمد و همانطور که می دانیم فضای نظامی و جنگی همیشه به نفع حاکمان و علیه توده ها به کار گرفته شده است.

جمهوری اسلامی مشغول تدارک برای دفاع از خود

به موازات جنبش گسترده توده ای در ایران برای نان و آزادی در ایران و کشتار چندین هزار نفره مردم توسط رژیم و نفوذ گرایش راست در جنبش، با فرمان ترامپ نیروهای نظامی آمریکا به سمت ایران گسیل شده و آرایش حمله گرفته اند. تهدید های نظامی ترامپ و چهار مطالبه او نشان از احتمال حمله نظامی دارد. البته او به مذاکره نیز اشاره می کند تا چماق و شیرینی را در کنار هم برای سران جمهوری اسلامی قرار دهد. در واقع می گوید یا با سازش و بدون جنگ شروط را جمهوری اسلامی می پذیرد یا با هزینه دادن. انگیزه های آمریکا در حمله احتمالی بر اساس سیاست راهبردی دولت ترامپ که در مدت حاکمیت او پیگیری شده است، تضعیف و با حتی سرنگونی



قدرت های منطقه ای رقبای، با تکیه بر قدرت نظامی آمریکا و یا به همراهی اسرائیل است. نمونه های سوریه، لبنان، ونزوئلا از این جمله هستند.

چهار مطالبه ترامپ به ترتیب اینها هستند.

- ۱- غنی سازی اورانیوم به صفر برسد و در واقع ایران هیچ غنی سازی اورانیومی انجام ندهد.
- ۲- کاهش برد موشکها تا زیر پانصد کیلومتر و در واقع از بین بردن موشک های برد چند هزار کیلومتری که قادرند اسرائیل را بزنند.
- ۳- پایان دادن به حمایت از نیروهای نیابتی و در واقع پذیرش سازکاری برای کنترل ارتباط با نیروهای نیابتی و ممانعت از هر گونه کمک رسانی به آنها.
- ۴- به رسمیت شناختن اسرائیل و در واقع عدول از مواضع سیاسی ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که آلترناتیو سیاسی جمهوری اسلامی برای تمام متحدان منطقه ای را فرو می ریزد.

ترامپ در عرصه سیاست خارجی نیز "بیزینس من" یا به اصطلاح خودمان دلال بنگاه معاملات ملکی است. دست بالا می گیرد و قیمت بالا می دهد و سپس با اهرم هایش که راه را بر گزینه های دیگر می بندند فشار می آورد و سپس با درجه ای تخفیف نتیجه می گیرد. در این مورد نیز شرایط همین است. ترامپ می داند که جمهوری اسلامی در ضعیف ترین

همیشه و همواره وجود داشته و دارد و ما در تمام این جبهه ها باید به نبرد سیاسی بپردازیم. تنها ما می توانیم پرچم دار آلترناتیو شورایی باشیم و در این رابطه هر گونه درک جبهه ای که حزب توده و اکثریت و ... مبلغ آن بوده و هستند، ما را از تقویت بلوک چپ شورایی دور می کند. این واقعیتی است که امکانات و رسانه های ما، قابل مقایسه با جریانات دست راستی سرمایه دارن نیست. اما سناریوهای مبارزه طبقاتی صرفا بر اساس پول و امکانات رقم نمی خورند، بلکه در روند مبارزه طبقاتی و در شرایط ضعیف شدن و یا ساقط شدن استبداد، گرایش چپ انقلابی می تواند در کمک به سازماندهی نقش بسیاری ایفا کند. فراموش نکنیم پس از انقلاب بهمن، صدها شورا و نهاد کارگری و مردمی ایجاد شد و در آن شرایط چپ هم ضعیف تر، نا آگاه تر و تحت تاثیر جریانات انحرافی مثل حزب توده و ... بود. اما اکنون پس از حدود نیم قرن گرایش چپ در درون جنبش کارگری، در قالب احزاب و سازمانهای طرفدار حکومت شورایی و در دیگر جنبش ها بسیار قوی تر و آگاه تر است. سناریوهای انقلابی در شرایط انقلابی رقم خواهند خورد، مشروط بر اینکه در دوره رکود و افت و خیزها و ... توانسته باشند همچون بلشویک ها موقعیت خود را در طبقه و بین زحمتکشان تقویت کنند.

ما هیچ راهی نداریم به جز اینکه در تقابل با قدرت سیاسی به شدت سرکوبگر همچنان به سازماندهی و بالا بردن سطح آگاهی توده ها کمک کنیم و از سوی دیگر در اپوزیسیون با جریانات دست راستی مبارزه را مرحله به مرحله تا کسب هژمونی پیش ببریم.

۲۰۲۶-۰۱-۲۹



سقوط زیادی کرد. برای حاکم شدن فاشیسم ضروری است، یک حکومت بتواند رفرفرم های اقتصادی قوی انجام دهد و به لحاظ سیاسی و اجتماعی بخش قابل توجهی از جامعه را متوهم به خود داشته باشد. جمهوری اسلامی هیچیک از مولفه های ذکر شده را ندارد و نخواهد داشت و لذا جنبش توده ها بار دیگر به حرکت در خواهد آمد.

سلطنت طلبان نیز هر چند در این دوره توانسته اند خود را تا حدودی مطرح کنند و در میدان سیاست دامنه فعالیت خود را گسترش دهند، ولی شرایط آنها پایدار و دراز مدت نیست، چرا که طیف گسترده ای از جریانات سوسیالیست، افراد آگاه، فعالین و تشکلهای کارگری، دانشجویان چپ و آگاه، سیاست ها و پراتیک این جریان راست ارتجاعی را به چالش خواهند کشید. واضح است که عبور از سلطنت طلبان خودبخود و فوری اتفاق نخواهد افتاد، اما همانطور که با فعالیت مستمر گرایش چپ انقلابی و تغییر شرایط، طی بیش از یک دهه، عبور از اصلاح طلبان حکومتی رقم خورد، با مبارزه سیاسی و پیگیری سلطنت طلبان نیز افشا شده و افول خواهند کرد. رضا پهلوی فعلا با اتکا به رسانه های دست راستی و قدرت آمریکا خود را مطرح کرده و سعی دارد موج سواری کند ولی این سناریو در دراز مدت دستخوش تغییر خواهد شد و چپ انقلابی از چنان پتانسیل و موقعیتی برخوردار هست تا بتواند گرایش سلطنت طلبان را شکست دهد.

واضح است که در مبارزه با سلطنت طلبان، گرایش چپ نیاز به همراهی و اتحاد با لیبرال جمهوری خواهان ندارد و آنها خود یکی از حریفان اصلی طبقه کارگر ایران هستند. خطر لیبرال جمهوری خواهان

شود. مردمی که تا این حد تحت فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند و حکومت هیچ راهکاری به غیر از سرکوب ندارد، را نمی توان به راحتی خاموش کرد. این سرکوب و جنگ می تواند اتمی موقت در مبارزات توده ها ایجاد کند ولی از هر جا و هر فرصت مناسب مجددا اعتراضات زبانه خواهد کشید. موردی یا جمعی، اعتراضات



پراکنده یا مقطعی، اعتصابات کارگری و ... و همه آنها بار دیگر فضای اعتراضی را شکل خواهند داد و همچون قطعات پازل به هم متصل خواهند شد و رژیم از مهار آن عاجز است. افشاگری در مورد حمله آمریکا و ناجی بودن ترامپ را هم ضروری است تا در دستور کار قرار بدهیم. فاشیسم زمینه ظهور و حاکم شدن ندارد و از مولفه های لازم برای شکل گیری فاشیسم برای یک پرپود زمانی طولانی برای جمهوری اسلامی وجود ندارد. جمهوری اسلامی فاشیستی عمل می کند ولی به معنای وسیع و سیاسی کلمه نمی تواند فاشیسم را حاکم کند. جمهوری اسلامی ناتوان از پاسخگویی به کوچکترین مطالبات مردم است. نه می تواند رفرفرم اقتصادی انجام دهد و نه به هیچ شکل بخشی از جامعه را می تواند با خود همراه کند. توده ها بیش از پیش از رژیم متنفرند و در زندگی اجتماعی خود آن را نشان داده و خواهند داد. در همین چند روزه پس از سرکوب باز هم ارزش ریال

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

جمهوری اسلامی با قطع کامل اینترنت و در سکوت جهانیان، ایران را به قتلگاه مردمی تبدیل کرده است که برای نان و آزادی بار دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی به پا خاستند.

هم دردی و همبستگی با بازمانده گان
جانباختگان و دستگیر شدگان و زخمی های
اعتراضات اخیر وظیفه عاجل همه ماست.

امروزه هر خانواده زخم دیده و داغدار سزاوار وسیع ترین همبستگی، همدلی و همیاری است. آنها را نباید تنها گذاشت. در محلات و هر جایی که می توانیم با همبستگی انسانی این درد مشترک را باید بین خود تقسیم کنیم. این همبستگی فقط سوگواری نیست. شکستن بغض جامعه است
برای یک خیزش دیگر!



نگاه نسل Z به فرهنگ و هویت مدرن در برابر ارتجاع

نیما مهاجر



مقدمه

جوانان همیشه سوژه خبری بوده‌اند، اما نه به این معنا که واقعاً برایشان اهمیت قائل شوند؛ مارکسیسم انتقادی می‌گوید که آن‌ها از نظر حکومت‌ها «ابژه سخن گفتن قدرت» هستند نه «فاعل آزادی». هر وقت طبقه حاکم حرف تازه‌ای ندارد، چشم می‌چرخاند سمت جوان‌ها: یا متهم‌شان می‌کند، یا می‌خواهد رام‌شان کند، یا نگران‌شان جلوه دهد. از ستون روزنامه‌های دولتی گرفته تا منبرهای نمازجمعه، از مدیران ناتوان تا بازجو خبرنگارهای تلویزیون، همه یک چیز را فریاد می‌زنند: «مشکل ما جوان‌ها هستند.» در واقع آنها نمی‌گویند «مشکل جوان‌ها هستند»، می‌گویند: «مشکل ما نسلی است که دیگر زیر بار سلطه نمی‌رود.»

رسانه رسمی، نسل Z را تبیل، بیکار، بی‌هدف و «غرب‌زده» معرفی می‌کند. همان‌هایی که خودشان یک عمر با فساد و رانت و ریا زندگی کرده‌اند، حالا نقش داور اخلاق بازی می‌کنند و بساط گشت ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر راه انداخته‌اند. تصویر می‌سازند که نسل Z «همه چیز دارد» و در استخرهای مختلط خوش می‌گذرانند؛ در حالی که این لایف‌استایل فقط برای آقازاده‌ها و فرزندان فرماندهان سپاه ممکن است. هدف از این حملات سازمان‌یافته، تخریب روانی نسل جوان بعنوان یکی از ابزارهای کلاسیک سلطه‌گری است.

روان‌شناسی قدرت، برچسب‌زنی و سرکوب احساسی روان‌شناسی انتقادی می‌گوید قدرت، پیش از آنکه به سوی بدن‌ها شلیک کند، ذهن‌ها و احساسات را هدف قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی از همان فردای سرکوب انقلاب ۵۷، سبیل زنان و جوانان را نشانه گرفته است: تو تبیلی، تو ناسپاسی، تو نادانی، تو بی‌عرضه‌ای، تو نمی‌فهمی، تو خوش‌گذران و هرزه‌ای و هزار نوع برچسب و توهین دیگر. این‌ها تنها «قصاوت» ناعادلانه نیستند؛ سلاح‌اند. سلاح‌هایی

که قرار است روان و افکار نسل Z را سوراخ سوراخ کند و آن‌ها را در تله «خودسرزنی» بیاندازند، تا از مبارزه دست بکشند.

مارکس ایدئولوژی را «آگاهی وارونه» نام می‌گذاشت و امروزه روان‌شناسی انتقادی تعریف مارکس را اینگونه بازگو می‌کند: ایدئولوژی فقط افکار را منحرف نمی‌کند؛ احساسات را هم می‌رباید. تحقیر و حمله به نسل Z بخشی از برنامه سرکوب احساسی و روانی قشر جوان است. هر چه نسل Z خسته‌تر، افسرده‌تر، مضطرب‌تر و ازهم‌گسیخته‌تر باشد، سرمایه‌داری راحت‌تر حکومت می‌کند. به عبارتی دیگر، نسلی که نسبت به خودش احساس بی‌ارزشی بکند، آسان‌تر تسلیم می‌شود و هرگز برای آزادی نمی‌جنگد. اما خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که نسل Z این بازی را فهمیده است. آن‌ها در اعتراضات خیابانی فریاد زدند: مشکل من نیست؛ مشکل سیستم و مناسباتی است که ما را به بردگی گرفته است.

این نسل فقر و محرومیت و تضاد طبقاتی را بر نمی‌تابد و نمی‌خواهد به نداشتن عادت کند. نسلی که معترضانه بر سر امامان جمعه و ولایت فقیه فریاد می‌زند: «جوونیم رو کشتید، دیگه نیازی به ارشاد نداره!»

تقابل «فرهنگ مدرن رهایی‌بخش» و «فرهنگ ارتجاعی رژیم»

نسل جوان از همین زاویه است که فرهنگ مدرن رهایی‌بخش را در تقابل با فرهنگ ارتجاعی حکومت اسلامی قرار داده است. در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، فرهنگ برای نسل Z فقط «سلیقه» نیست؛ میدان جنگ است. جمهوری اسلامی به فرهنگ نسل Z حمله می‌کند، چون پایه‌های ایدئولوژیک حکومتش را بر کنترل بدن، کنترل زنان، کنترل هویت جوانان و فرهنگ ارتجاعی بنا نهاده است و این مسئله امروزه به یکی از نقاط آسیب‌پذیر حاکمیت تبدیل شده است. قدرت سیاسی می‌داند که اگر بدن آزاد شود، ذهن هم آزاد می‌شود؛ به همین دلیل است که بیشترین جنون و سرکوب امنیتی حول تحمیل حجاب اجباری و پنهان کردن «مو»ی زنان می‌چرخد.

در سنت و تفکر پدر-مردسالار بدن زن، معنا و مفهوم سیاسی پیدا می‌کند. برای همین حکومت زنان را به کلینیک‌های روان‌پزشکی و تیمارستان می‌فرستد. پیام حاکمیت روشن است: «اگر اطاعت

نکنی، بیمار معرفی می‌شوی» و افتخار مبارزه و تسلیم ناپذیری پشت این برچسب ناروا، بی‌اعتبار می‌شود. رژیم اسلامی که همواره علم و آموزش را در خدمت گسترش خرافات قرار داده است، اینجا هم روان‌پزشکی را به‌مثابه ابزار کنترل اجتماعی بکار می‌گیرد.

نقد فرهنگ سرمایه‌داری و اثرات روانی آن بر نسل Z البته وقتی می‌گوییم «فرهنگ مدرن»، منظورمان نسخه کالایی‌شده کاپیتالیسم نیست. فرهنگ مصرف‌گرایی سرمایه‌داری و فردگرایی نئولیبرالی نیز به شکل پیشرفته‌تری جوانان را تحت سلطه قرار می‌دهد و به سمت پرتگاه نابودی می‌برد. ما از فرهنگی حرف می‌زنیم که با آگاهی طبقاتی، نقد قدرت، و آرمان سوسیالیستی رهایی انسان گره خورده است. فرهنگی که نه شیفته‌ی زرق و برق «کاپیتالیسم» می‌شود و نه اسیر «افیون مذهبی».

سرمایه‌داری مدرن رابطه انسان‌ها را به «رابطه کالایی» تقلیل داده است. عشق، دوستی، سکس، بدن، هویت... همه و همه به کمبودهای سازمان‌یافته و کالاهایی برای فروش تبدیل شده‌اند که الگوریتم‌ها می‌چرخانند و از آنها سود می‌گیرند.

از خلأ روابط انسانی سالم، صنعت پورن و تن‌فروشی رشد می‌کند؛ از فرسودگی روانی نسل‌ها، بازار داروهای روان‌پزشکی و محتوای انگیزشی می‌چرخد؛ و استانداردهای زیبایی غیرواقعی به بیزنسی برای کلینیک‌های جراحی پلاستیک، رینوپلاستی، لیپوساکشن و تزریق ژل مبدل شده است. روان انسان‌ها و مخصوصاً نسل جدید، بازیچه‌ی مهندسی افکار عمومی توسط دستگاه‌های تولید فکر، تحلیل داده‌ها توسط هوش مصنوعی و چرخه‌ی فرهنگی سرمایه‌داری شده است.

تجربه زیسته نسل Z در ایران: فشارهای ساختاری و بمباران رسانه‌ای

جوانانی که در دروهی خصوصی‌سازی همه چیز بزرگ شده‌اند، دورانی که آموزش و بهداشت و خدمات به تمامی پولی و خصوصی‌سازی شده‌اند، کمترین فرصت را برای کسب تجربه و فراگیری مهارت‌های زندگی داشته‌اند. به همین دلیل است که در هنگام مواجهه با بحران‌های روحی، مالی، عاطفی و جسمانی در زندگی روزمره با چالش‌های عمیقی روبرو می‌شوند و متحمل آسیب‌های جدی می‌شوند.



نسل جدید روزانه با کوهی از دیتاهای واقعی و فیک بمباران می‌شود که تفریحات و لذت‌های غیرقابل دسترس را در گوشه و کنار دنیا نشان می‌دهد. کافی است یک ربع ساعت در اکسپلور اینستاگرام گشتی بزنی و با هزاران عکس و ریلز و ویدیو روبرو شوی تا افکار و رویاهای شما را بکلی بهم بریزی، اعتماد به نفس‌تان را تخریب کند و به احساس رضایت و خوشبختی در درون‌تان لگد بزند. تصاویر، به شکل نانوشته‌ای می‌گویند: «تو کافی نیستی. تو خوشبخت نیستی. تو عقب مانده‌ای». این تخریب روانی یکی از جلوه‌های «ازخودبیگانگی» در دوران سرمایه‌داری متأخر است.

پس نه فرهنگ ارتجاعی آخوندها پاسخ‌گو است، نه فرهنگ کالایی غرب. نسل Z هم این را حس کرده است: هیچ‌کدام قرار نیست تو را نجات دهند. رهایی، از مسیر مبارزه جمعی و سازماندهی تشکلهای کارگری و توده‌ای امکان‌پذیر است؛ مبارزه علیه استبداد دینی، علیه مردسالاری، علیه فقر، علیه سانسور و استثمار سرمایه‌داری.

فرهنگ دیجیتال، موسیقی، مد و خودابرازی در نسل Z

نسل Z در دنیایی به بلوغ رسیده که مرز میان «واقعیت» و «رسانه» کم‌کم از بین رفته است. موسیقی، پلتفرم‌های آنلاین، مد و حتی نوع گفتار برایشان ابزارهایی برای خودابرازی (Self-expression) و هویت‌سازی (Identity formation) هستند. اگر قبلاً با چرخاندن ولوم رادیو و با هدف پرداختن به هنر و تفریح به موسیقی‌ها گوش می‌دادیم، مخاطب جوان امروز میلیونها فایل موسیقی را در کسری از ثانیه و مطابق میل و اراده‌ی خودش دانلود می‌کند و گوش می‌دهد. این یعنی نسل Z خیلی بیشتر از نسل‌های گذشته کنترل فرهنگی را در دست دارد. علاوه بر آن، الگوریتم‌ها سلیقه‌ی موسیقی افراد را شخصی‌سازی می‌کنند. امروزه موسیقی تبدیل به ابزار هویت‌سازی فردی شده است و هر فرد می‌تواند با کمک پلتفرم‌هایی مانند Spotify پلی لیست مخصوص خودش را داشته باشد، مثلاً پلی لیست «من تسلیم نمی‌شوم». جوانان در این فضا از موسیقی

گروه BTS یا گروه موسیقی پاپ کره‌ای (K-pop) یکی از بزرگ‌ترین پدیده‌های فرهنگی نسل زد است که از سال ۲۰۱۳ تا به امروز فعالیت دارند. ترانه‌های این گروه حاوی پیام‌هایی درباره خودباوری، صلح، تنوع، و سلامت روان است و با ترکیبی از موسیقی پاپ و رپ، و رقص مدرن حاوی مفاهیم فلسفی و اجتماعی، در بین نسل جوان احساس تعلق جهانی ایجاد کرده است. گروه BTS نماینده‌ی فرهنگی است که می‌گوید: «من می‌توانم خودم باشم، حتی اگر با هنجارهای جامعه سنتی فرق دارم.»

در ایران هم رپ فارسی به‌ویژه رپ اجتماعی، به عنوان یک سبک موسیقی اعتراضی و خیابانی از دهه ۸۰ به بعد رشد کرد و با بیان بی‌پرده‌ی واقعیت اجتماعی، خشم، نابرابری یا تجربه‌ی زیسته‌ی نسل جوان، هم‌اکنون به زبان گفت‌وگوی نسل Z با جامعه تبدیل شده است. رپ اجتماعی زبان زخم‌هاست و نسل Z از طریق موسیقی رپ اعلام می‌کند: «من حرف دارم، نیازی به راوی‌ها حکومتی نداشته و خودم واقعیت‌های زندگی‌ام را روایت می‌کنم.»

جمع‌بندی پایانی

پوشش و موسیقی برای جوانان فریاد اعتراض است، نسل Z ممکن است این اعتراض را به زبان میم‌ها بیان کند، یا به زبان شعر، یا در استوری‌ها، یا در رپ؛ اما پیام یکی است: «من انسان‌ام. بدنم مال من است. آینده‌ام مال من است. هویتم را پس می‌گیرم و هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا خاموش کند.»

آخرسر، اگر چه نسل Z از طریق موسیقی، رسانه و پوشش، آشکارا به بازتعریف هویت خود می‌پردازد، اما این پدیده‌ها در نهایت فقط ابزارند و عمق فکری و هویتی نسل Z بسیار فراتر از موسیقی و مد است. بعلاوه همه‌ی نسل Z در ایران نیز همسان نیستند و تنوع درون‌نسلی زیادی وجود دارد. در این نوشته بیشتر بر روی بخش‌های معترض نسل Z تاکید شد.



استفاده می‌کنند تا بگویند: «من کی هستم» و «به چه چیزی باور دارم». در واقع اگر نسل‌های پیشین هویت خود را از نهادهایی چون خانواده، مذهب یا ملیت می‌گرفتند، نسل Z آن را از طریق انتخاب‌های شخصی و تجربه‌های فرهنگی دیجیتال می‌سازد.

با وجود تبلیغات حکومتی، جهان دیجیتالی موجب شده است جوانان ایران بیش از هر نسل دیگری به الگوهای فرهنگی دنیا وصل شوند. اما نسل Z ایران و خاورمیانه در مقایسه با نسل Z غرب و کشورهای آسیای شرقی، فشار ساختاری، سرکوب فرهنگی و تضاد طبقاتی بیشتری را تجربه می‌کند. این یعنی فرهنگ دیجیتال در ایران نه فقط سرگرمی، بلکه پلتفرم مقاومت، خودابرازی و فرار از ایدئولوژی اسلام سیاسی است.

این نسل از فشن برای ابراز هویت، مقاومت در برابر هنجارهای قدیمی و نشان‌دادن تفاوت خود استفاده می‌کند. لباس برایشان فقط «ظاهر» نیست؛ آن‌ها از طریق پوشش می‌گویند: «من اطاعت نمی‌کنم»، «من نسخه رسمی حکومت نیستم»، «من متفاوت‌ام، اما خود واقعی‌ام هستم نه پیاده‌نظام دولت‌های غرب». هم گفتار، هم پوشش نسل جوان نشانه‌ای از تلاش برای فردیت و تفاوت در جامعه‌ای است که نافرمانی را بیماری، ناهنجاری، اغتشاش و آشوب نام می‌گذارد و تلاش می‌کند اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود را در قالب یکدست‌سازی اجتماعی تحمیل نماید.

گروه BTS به‌عنوان پدیده فرهنگی جهانی و رپ اجتماعی در ایران

نسل Z هرگز در برابر پارادایم‌های قدیم (مثل اطاعت، سکوت و هم‌رنگی) تسلیم نمی‌شود. این نسل در سطح جهانی با الگوهایی پیوند می‌گیرد که پیامشان مقاومت در برابر کلیشه‌ها و بکدست‌سازی‌ها است؛ یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها گروه BTS است. این گروه برای جوانان فراخوانی است به سمت خودباوری.

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه‌له! مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه‌له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه‌های قابل دسترس‌تر، فعالیت‌هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی‌ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک‌های مالی خود را به تشکیلات‌های ما در هر محلی که هستید برسانید.



**کمک مالی به
حزب کمونیست
ایران و کومه‌له**

هشدار به همه نهادهای مترقی و انقلابی و چپ و کمونیست

جمهوری اسلامی به اعدام مخفیانه بازداشت شدگان جنبش اخیر روی آورده است!

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!

کارگران، زحمتکشان، مردم مبارز ایران!



عنوان بازداشتگان خیزش اخیر اعلام کنند. چرا که تنها با اطلاع رسانی گسترده، ذکر اسامی دستگیرشدگان در مجامع داخلی و بین‌المللی و خبررسانی عاجل اعدام‌های مخفیانه رژیم به نهادهای حقوق بشری می‌شود جلوی اینگونه اقدامات جنایت‌بار جمهوری اسلامی را تا حد ممکن گرفت.

نه به اعدام

آزادی فوری و بی قید و شرط
کلیه زندانیان سیاسی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری
جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۵ بهمن ماه ۱۴۰۴ - ۲۵ ژانویه ۲۰۲۶

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری
حزب کمونیست ایران
حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
سازمان راه کارگر
سازمان فدائیان (اقلیت)
هسته اقلیت



آنچه اکنون در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، صرفاً سرکوب خونین مبارزات دلاورانه توده‌های مردم ایران خورده است، هم اینک در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد. بیدادگاه‌های رژیم در پی مجموعه نابسامانی‌ها و تلاطمات داخلی، بحران‌های ژرف و ناعلاج ساختاری و فشارهای همه جانبه نهادهای بین‌المللی ظاهراً اعدام دستگیرشدگان اخیر را متوقف کرده یا به تعویق انداخته است. اما این ظاهر قضیه است. خبرهای رسیده از داخل ایران حاکی از آن است که کشتارگاه‌های جمهوری اسلامی به دستور خامنه‌ای و محسنی اژه‌ای اعدام مخفیانه بازداشت‌شدگان را در دستور کار حاکمیت قرار داده‌اند. تعدادی از خانواده‌ها گفته‌اند، طی روزهای گذشته همه جا را به دنبال عزیزان‌شان گشته‌اند، اما هیچ اثری از آنان در میان کشته شدگان نبود. حال با گذشت چند روز پیکر فرزندان‌شان را در میان اجساد پیدا کرده‌اند. برخی خبرهای رسیده از شاهدان عینی و پزشکان بیمارستان‌ها نیز حالی از آن است، تعدادی از دستگیرشدگان یا زخمی‌های روده شده از بیمارستان‌ها که جراحات عمیقی هم نداشتند، اکنون اجسادشان در میان کشته شدگان پیدا شده است. مجموعه اخبار و گزارش‌های رسیده از داخل ایران نشان می‌دهند که بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی مخفیانه و در خفا، دستگیرشدگان و زخمی‌ها را اعدام کرده و با سوءاستفاده از اوضاع بهم ریخته جامعه اجسادشان را در میان کشته شدگان خیابانی قرار داده‌اند.

نبردی را که اکنون میان توده‌ها و ارتجاع حاکم بر ایران در جریان است، نبردی برای آزادی و انقلاب است. مبارزه‌ای برای رهایی از ستم و سرکوب است. آنچه را که آدمکشان جمهوری اسلامی طی روزهای هجدهم و نوزدهم دیماه ۱۴۰۴ بر سر توده‌های پیا خاسته مردم ایران آوردند، بسیار فراتر از همه سرکوب‌ها و کشتارهای تاکنونی حاکمان اسلامی در ۴۷ سال گذشته است. تاکنون هرانا و دیگر نهادهای حقوق بشری کشتار ۵ هزار تا بیش از ۲۰ هزار نفر را اعلام کرده‌اند. تعداد زخمی‌ها بسیار بالاست. مزدوران خامنه‌ای تعداد زیادی از این زخمی‌ها را به هنگام دستگیری، انتقال به مراکز درمانی و حتی بر روی تخت بیمارستان‌ها تیر خلاص زده‌اند. آمار بازداشت‌شدگان از چندین ده هزار نفر فزونی یافته است. بازداشت‌شدگانی که هم اینک جان‌شان در خطر است.

سایت حزب کمونیست ایران

www.komala.co



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب
کمونیست ایران
و کومه‌له
دیجن کنید!

اعتراف خامنه‌ای به کشتار معترضان،

این جنایت ضدبشری هم جمهوری اسلامی را نجات نخواهد داد!

روز قدرت خریدش بیش از روز گذشته پایین می‌آید؛ تورم مواد خوراکی در ایران به ۷۰ و ۸۰ درصدی و بالاتر رسیده است. بدون شک در چنین شرایطی و در حالی که سالهاست دستمزد کارگران را سه و چهار مرتبه زیر خط فقر نگهداشته است کارگران و توده‌های مردم تهیدست نمی‌توانند ساکت بمانند و به اعتصاب و اعتراضات خود تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد.

عمر رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی به پایان رسیده و با سرکوب و قتل عام مردم و زندان و شکنجه نمی‌تواند در مقابل تعرض کارگران و دیگر جنبشهای اجتماعی در داخل جان سالم به در برد. تجربه موج اخیر خیزش سراسری و جنایات سازمانیافته و هولناک جمهوری اسلامی بار دیگر نشان داده که تبلیغات جنگ افروزان ترامپ و نتانیاهو و بوق و کرنای تبلیغاتی رضا پهلوی و سلطنت طلبان و برخی از عناصر آبروبخته اپوزیسیون و بعضی جریان‌های ناسیونالیست کردستان متشکل در مرکز دیالوگ و درخواست آنها از ترامپ که یک پای اصلی نسل کشی در غزه بود برای کمک به مردم ایران، نه تنها کمکی به گسترش جنبش اعتراضی توده‌های مردم نکرد، بلکه به دستاویز و بهانه‌ای در دست سران و فرماندهان جمهوری اسلامی تبدیل شد که با اعلام شرایط جنگی و قطع همه خطوط ارتباطی این کشتار هولناک را برنامه ریزی کنند. اکنون اگر چه جمهوری اسلامی در اوج استیصال و درماندگی نعره پیروزی سر می‌دهد، اما تضاد خود با مردم پیاخاسته ایران را عمیق تر و به مرحله آشتی ناپذیری رسانده است و در نزد افکار عمومی جهان نیز به عنوان عامل جنایت علیه بشریت شناخته شده است. جمهوری اسلامی در بن بست کامل گرفتار آمده و این جنایت ضد بشری هم نمی‌تواند آن را نجات دهد.



ایران زده‌اند مجرم هستند". او با رجز خوانی بی پایه، مدعی شد که کمر فتنه را شکسته و کمر فتنه‌گران هم باید شکسته شود. علی خامنه‌ای در کمال بی شرمی در مقابل مردم ایران و جهان چنین دروغی سرهم می‌کند. دروغی که مردم ایران به چشم خود نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی و عناصر حشد شعبی و دیگر مزدورانش را دیده‌اند که به خیابانها آمدند و با رگبار مسلسل و قناسه و دیگر سلاحها هزاران نفر از مردم معترض بی دفاع را وحشیانه درو کردند. مشارکت پنج هزار نفر از نیروهای حشد شعبی عراقی وابسته به جمهوری اسلامی در جنایات ضد بشری اخیر، از جانب منابع موثق عراقی تأیید گردیده است. تعداد جانباختگان این جنایت هزاران نفر گزارش شده است. برخی منابع خبری در داخل تعداد کشته ها را بیش از ۸ هزار نفر و تعداد مجروحان را بالای ۲ هزار تن گزارش کرده اند و بیش از ۲۴ هزار نفر را نیز دستگیر شده اند. این جنایت علیه بشریت آنچنان آشکار بود که حکومت اسلامی با قطع اینترنت حتی تماس تلفنی ایران با دنیای خارج به مدت شش روز نیز نتوانست ابعاد هولناک این آن را بپوشاند.

خامنه‌ای در شرایطی ژست ضدیت با ترامپ را گرفت و او را مجرم نامید، که مسئولان جمهوری اسلامی در این فاصله با توسل به دولتهای عربستان سعودی، قطر، عمان، اردن و مصر در تلاش بودند آمریکا را از حمله نظامی به جمهوری اسلامی منصرف نمایند و حاضر به تسلیم و سازش با ترامپ شدند. ترامپ نیز به بهانه خیر جعلی قول عدم اعدام از خامنه‌ای تشکر کرد. این در حالی است که دادستان قاتل تهران اعتراف نمود که ادعای لغو اعدام معترضان کذب است و برخورد دستگاه قضائیه به معترضان دستگیر شده، قاطع سریع و بازدارنده خواهد بود. این به معنای به راه انداختن موج دیگری از اعدام به منظور ایجاد فضای رعب و وحشت خواهد بود. با وجود این، خطر حمله آمریکا هنوز مردم ایران را تهدید می‌کند. جنگی که در شرایط انقلابی کنونی ایران، برای رهبران و کارگزاران جمهوری اسلامی به برکتی تبدیل می‌شود اما برای جنبش های اجتماعی موجود در ایران سهم مهلک خواهد بود.

اما خامنه‌ای درحالی با وقاحت جنبش اعتراضی توده‌های مردم عاصی از زندگی فلاکتباری که حکومتش برای کارگران و مردم زحمتکش بوجود آورده، را به "دشمن خارجی" منتسب می‌کند، که ابر بحران اقتصادی حکومتش چاره ناپذیر شده است؛ پول جمهوری اسلامی آنچنان بی ارزش شده، که هر

روز شنبه ۲۷ دیماه، علی خامنه‌ای به بهانه "عید مبعث"، در دومین موضع گیریش در رابطه با موج جدید اعتراضات مردم به جان آمده از فقر و گرسنگی و علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، سخنان سراپا جعل و دروغ عنوان کرد. او با جعل حقایق در رابطه با قتل عام و کشتار معترضان گفت مردم معترض که او آنان را "اغتشاش گران" نامید، هزاران نفر از مردم معترض را در خیابانها کشته‌اند. او با اظهار چنین اراجیفی در واقع بار دیگر وحشت و نگرانی خود از تداوم اعتراضات را با چنگ و دندان



نشان دادن به مردم ایران ابراز کرد. خامنه‌ای ضمن اینکه میلیونها نفر از مردم معترض در سراسر ایران را "معدود افراد فتنه‌گر" نامید، مردم معترض را در یک دسته بندی من درآوردی، به سه گروه تقسیم کرد و گفت: "دسته اول افرادی بودند که در داخل و خارج از کشور توسط عوامل سرویسهای اطلاعاتی خارجی آموزش دیده بودند و پول خوبی هم گرفته بودند آن‌ها لیدر اغتشاشات بودند. دسته دوم با اسرائیل و سرویسهای اطلاعات ارتباط نداشتند." او دسته سوم را هم نوجوانان خامی توصیف کرد که هیچانزده شده بودند و چند هزار نفر را به قتل رساندند. به این ترتیب خامنه‌ای در حین اعتراف به قتل هزاران نفر از معترضان، جوانان و مردم معترض تهیدست را که در اعتراض به فقر و گرسنگی و برای کسب آزادی به خیابانهای آمده بودند را متهم به قتل کرد و گفت: "ما مجرمان داخلی را رها نمی‌کنیم و مجرمان بین‌المللی را هم رها نخواهیم کرد". این موضعگیری خامنه‌ای چراغ سبزی به نیروها و دستگاههای سرکوبگر رژیم که به دستگیری و اعدام بیشتر مردم پردازند.

خامنه‌ای در بخش دیگری از سخنانش جنبش اعتراضی اخیر را "فتنه آمریکا و صهیونیسم" نامید و گفت که از نظر او ترامپ و نتانیاهو، "به دلیل دست داشتن در تلفات و خسارات و تهمتی که به ملت

تلویزیون آلترناتیو شورایی

www.alternative-shorai.tv



اطلاعیه دبیرخانه کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
به مناسبت درگذشت رفیق هاشم رستمی

دبیرخانه کومه‌له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، درگذشت این انسان مبارز و خوشنام را به همه افراد خانواده این عزیز و بستگان و دوستانش و مردم مبارز سنندج و کردستان صمیمانه تسلیت می‌گوید و خود را در اندوه از دست دادن رفیق هاشم رستمی شریک می‌داند و یاد و خاطره اش را گرامی می‌دارد.

دبیرخانه کومه‌له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

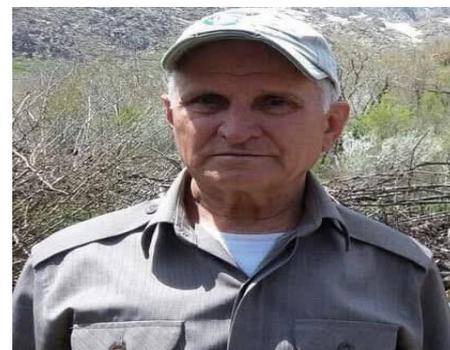
۷ بهمن ماه ۱۴۰۴

۲۷ ژانویه ۲۰۲۶



اراده او بوجود نیامد و همچنان به مبارزات خود ادامه داد. او ابتدا فعالیت خود را به تشکیلات سازمان چریکهای فدایی خلق گره زد اما طولی نکشید به تشکیلات کومه‌له و حزب کمونیست ایران پیوست.

رفیق هاشم از فعالینی بود که پیگیرانه برای ایجاد تشکل کارگری تلاش می‌نمود. او همراه دیگر فعالین و پیشروان جنبش کارگری کردستان در تشکیل "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"، نقش بسزایی داشت. رفیق هاشم در دیگر عرصه‌های مبارزات اجتماعی، در جنبش انقلابی کردستان، جنبش رهایی زن و مبارزه علیه مناسبات مردسالار در جامعه نیز فعال بود. او با عضویت در گروه کوهنوردی "چل چه‌مه"، در پاسداری از محیط زیست در کنار دیگر فعالین به ویژه جوانان موجب دلگرمی آنان بود.



با تأسف فراوان رفیق هاشم رستمی از فعالین خوشنام و سرشناس جنبش کارگری کردستان روز ششم بهمن ۱۴۰۴ در سن ۷۷ سالگی در سنندج چشم از جهان فرو بست. رفیق هاشم انسانی مبارز و پیگیر بود که دهه‌ها علیه رژیمهای دیکتاتوری پهلوی و جمهوری اسلامی مبارزه کرد و بارها تهدید، بازداشت و زندانی شد اما خللی در



چهارشنبه:

صدایشان را شنیدم:

هر آنچه حکم اعدام ملغا باید گردد

نه! نه! نه! به اعدام،

به سویشان رفتیم

بلندگویشان گفت: زنده باد دموکراسی

پا پس کشیدم

دستی به شانه‌ام خورد

صورتش آکنده از پرسش

چشمانش منتظر پاسخ بود

گفتم: برای لغو اعدام آمدم

اما دموکراسی حلال‌ام را به هم می‌زند

وقتی به تجاوز، کشتار، اشغال

کودک‌کشی، گرسنگی دادن و ترور در خاورمیانه...

نوعی مشروطیت می‌بخشد

نوعی تثبیت بیشتر،

دستم را فشرده، همراه شدیم.

"فلزیان"

شنبه:

تظاهرات خوبی بود

می‌گفتند: کار، نان، آزادی

صلح، رفاه، شادی

تا انتها همگامشان شدم؛

یکشنبه:

تظاهرات خوبی بود

می‌گفتند: منزلت، معیشت، حق مسلم ماست

کارگر زندانی آزاد باید گردد

معلم زندانی آزاد باید گردد

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

همکلامشان شدم؛



چهارم بهمن برگی از تاریخ مبارزه خونین طبقه کارگر ایران جنبش کارگری کشتار خاتون آباد را فراموش نمی کند!

قراردادهای موقت و دستمزدی کمتر از نو به کار می گرفتند.

به گلوله بستن کارگران خاتون آباد در آن هنگام رویدادی نبود که اصلاح طلبان حکومتی در قدرت از دست شان در رفته باشد. در آن دوره بیش از ۴۰ هزار کارگر در بخش های صنایع و معادن در استان کرمان کار می کردند. بیشتر آنها مؤسساتی بودند که مشترکا به وسیله دولت و بخش خصوصی اداره می شدند. رژیم به طور جدی در پی اجرای سیاست تعدیل نیروی کار در این بخش از صنایع ایران بود و می خواست از آن نمونه یک الگوی موفق برای همه بخش های دیگر صنعتی و تولیدی بسازد. مبارزه کارگران خاتون آباد اگر به پیروزی می رسید به مقاومت کارگران در برابر سیاست اقتصادی آن هنگام اصلاح طلبان حکومتی در ابعاد وسیع تری دامن می زد، پس می بایستی در نطفه خفه می شد. فرماندار شهر بابک که فرمان تیراندازی به سوی کارگران و خانواده های ایشان را صادر کرد، دچار خشم آبی نشده بود، بلکه وی و دستگاههای سیاستگذار در تهران از روز ۱۵ دیماه تا روز چهارم بهمن فرصت داشتند که در این مورد فکر کنند و در مورد این اعتراض کارگری که تصور می کردند می تواند همه گیر شود واکنش نشان دهند. همزمان با این رویداد، دولت به اصطلاح اصلاحات، چندین تبصره را بر قانون کاری که خود در اصل بر اساس منافع سرمایه داران تدوین شده بود، باز هم بیشتر به زیان کارگران افزود. افزودن اصلاحیه های پی در پی در قانون کار و شلیک مستقیم به سینه کارگران، اجزای مختلف یک سیاست واحد بودند. این تجربه که بهای سنگینی برای آن پرداخت شد به طبقه کارگر ایران نشان داد که وقتی پای منافع و سیاست های صریح طبقاتی به میان می آید، جناح های مختلف در حکومت سرمایه داران، علیرغم تفاوت هایشان، چگونه در برابر مبارزه کارگران یکسان عمل می کنند. اگر در خیزش دی ماه سال ۱۳۹۶ کارگران و توده های پیا خاسته در جریان اعتراضات خود با بانگ رسا شعار "اصلاح طلب، اصول گرا دیگر تمومه ماجرا" سر دادند، این تحول در آگاهی توده ها نسبت به ماهیت اصلاح طلبان حکومتی بخشا از تجربه مبارزات کارگران و به بهای رنج و خون آنان بدست آمده است.



به خواست های کارگران بی اعتنائی می کردند. صبح روز جمعه سوم بهمن ماه نیروهای حکومتی و از جمله خودروها و هلیکوپترهای یگان ویژه نیروی انتظامی از زمین و هوا به کارگران متحصن و خانواده هایشان حمله ور شدند و دهها نفر را به شدت مضروب کردند و یکی از کارگران در همین روز در نتیجه تیراندازی نیروهای رژیم جان خود را از دست داد. اعتراض کارگران و خانواده هایشان روز بعد در داخل شهر بابک ادامه یافت و کارگران در مقابل ساختمان فرمانداری این شهر دست به تجمع و تظاهرات زدند. نیروهای رژیم به دستور فرماندار شهر مستقیما بر روی کارگران معترض آتش گشودند و در جریان آن نیز چهار تن از کارگران به نام های "ریاحی، جاویدی، مهدوی، مومنی و یک دانش آموز به نام پورامینی جان باختند و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی شدند. کارگران معترض مورد پشتیبانی اکثریت مردم شهر بابک قرار گرفتند و شهر به تعطیل کشیده شد. اگرچه سعیت افراد و مقامات محلی رژیم که مستقیما از مرکز برای سرکوب کارگران دستور می گرفتند سرانجام این حرکت کارگری را سرکوب کرد، اما واقعه خاتون آباد موجب گسترش نفرت عمومی از دولت خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی شد که با وعده اصلاحات در زندگی مردم بر سر کار آمده بود.

اگر رویداد خاتون آباد شکل عریان به قتل رساندن کارگران بود، مجتمع مس سرچشمه سالهاست که در اشکالی دیگر قربانگاه کارگران است. این مجتمع که نیمه خصوصی و نیمه دولتی است تحت کنترل شرکت ملی صنایع مس ایران قرار دارد. زنجیره معادن مس سرچشمه اگرچه معادن روباز هستند اما با وجود این از جمله ناامن ترین معادن جهان به شمار می روند و هر ساله شمار زیادی کارگر به دلیل فقدان استانداردهای ایمنی و از جمله به دلیل گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند. در رویداد خاتون آباد یکبار دیگر نشان داده شد که دموکراسی خواهی اصلاح طلبان حکومتی چگونه در مقابل یک اعتراض مسالمت آمیز کارگری محک می خورد و رنگ می بازد. کشتار کارگران خاتون آباد ناشی از دعوای بین جناح ها نبود بلکه نشانه سرسختی کل بورژوازی ایران در مقابل اعتراض کارگران به سیاستی بود که در آن دوره تحت عنوان تعدیل نیروی کار جریان داشت. اجرای عملی این سیاست که از سال های پایان دوره ریاست جمهوری "رفسنجانی" آغاز شده بود در دوره "خاتمی" با شدت بیشتری دنبال می شد. به موجب این سیاست کارگران را هزار هزار بدون هیچگونه تأمین اجتماعی اخراج می کردند و بعد از مدتی تعدادی از آنان را که متخصص تر بودند با

اگر چه در لحظه کنونی جنایت ضد بشری، هولناک و دریای خونی که رژیم جمهوری اسلامی از کشتار هزاران معترض در دی ماه ۱۴۰۴ بر پا کرده، دیگر جنایات این رژیم هار سرمایه ی اسلامی طی ۴۷ سال گذشته را تحت الشعاع قرار داده است، اما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران می دانند که این جنایت ضد بشری یک رویدادی آبی و بدون پیشینه تاریخی نیست. این رژیم که با حمایت آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی و از دل سرکوب خونین انقلاب توده ای در سال ۱۳۵۷ سر بر آورد، از آن زمان تا کتون به روی هر جنبش حق طلبانه و آزادی خواهانه ای خون پاشیده است. ۴ بهمن ۱۳۸۲ برگی دیگر از این تاریخ خونین است.

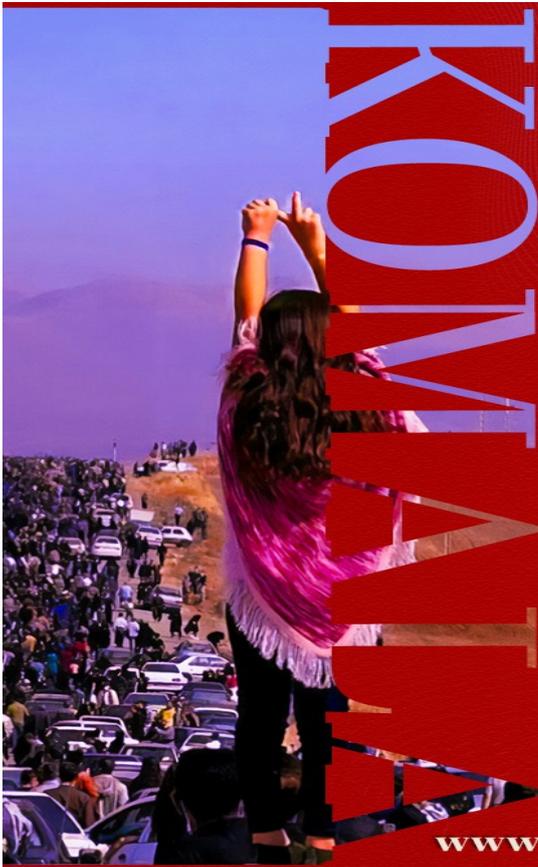
۴ بهمن بیست و دومین سالروز به خون کشیدن مبارزات کارگران مجتمع مس در "خاتون آباد" شهر بابک است. این رویداد تجربه ای بود برای جنبش کارگری ایران که خون چهار کارگر و یک کودک دانش آموز وثیقه کسب آن شد. کشتار کارگران در خاتون آباد در ۴ بهمن ۱۳۸۲ در زمانی روی داد که اصلاح طلبان حکومتی در قدرت بودند، در روزهایی که خاتمی ها، کرویوی ها و موسوی ها بر طبل دفاع از حقوق مدنی می کوبیدند. آنان ابتدا در مقابل فشار نهادهای کارگری در داخل و خارج کشور قول دادند که این رویداد را پیگیری و عاملین و آمرین کشتار کارگران را معرفی خواهند کرد، اما مانند بسیاری از موارد دیگر هیچگاه به وعده خود عمل نکردند. اصلاح طلبان حکومتی پیگیری این واقعه را به دست فراموشی سپردند و در مقابل، نقشه های ضدکارگری دیگر خود را دنبال کردند.

رویدادهایی که سرانجام در روز چهارم بهمن به کشتار کارگران منجر شد، از روز ۱۵ دیماه سال ۱۳۸۲ آغاز شدند. در آن زمان مدیریت معدن ذوب مس واقع در روستای خاتون آباد شهر بابک به بهانه پایان یافتن کار ساختمانی این مجتمع، ۲۰۰ نفر از کارگران را اخراج کرد. روز پانزدهم دیماه ۲۰۰ نفر از کارگران این مجتمع با اطلاع از تصمیم مدیریت و در اعتراض به اخراج خود دست از کار کشیدند و یک تجمع اعتراضی برپا کردند. در برابر اعتراض کارگران مسئولین شرکت به آنان قول بازگشت به کار دادند و با این وعده، کارگران به اجتماع خود پایان دادند، اما با گذشت دو هفته هیچ نشانه ای از اجرای وعده کارفرمایان دیده نشد. کارگران در روز ۲۸ دیماه یکبار دیگر دست به تجمع زدند و این بار همراه خانواده هایشان در محل خاتون آباد جاده منتهی به مجتمع را مسدود کردند. مسئولین شرکت همچنان

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 75026 50 26 Uppsala SWEDEN
Editor: **Halmat Ahmadian** , halmatean@hotmail.com

February 2026 NO: **528**



گرامی باد ۲۶ بهمن

برگزاری مراسم روز کومه له در شهر کلن
کشور آلمان

محمد کمالی

پخش سرود انقلابی و شعر

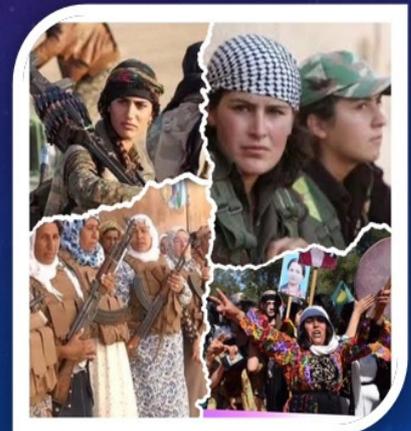
شنبه ۱۴ فوریه ، ساعت ۱۷:۰۰ الی ۲۲:۰۰

NATUR FREUNDE HAUS KÖLN-KALK
KAPELLENSTR.9A 51103 KÖLN

017641579735

www.komala.co کمیته برگزاری مراسم روز کومه له

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" تهاجم نظامی نیروهای جهادی دولت اسلامی "احمد الشرع" را که محصول بده بستان‌های دولت ترکیه، دولت سوریه، امپریالیسم آمریکا و سایر قدرت‌های ارتجاعی منطقه است، به مناطق تحت کنترل اداره خودمدیریتی شمال و شرق سوریه به شدت محکوم می‌کند و همبستگی و حمایت بی‌قید و شرط خود را از مقاومت و جنبش حق‌طلبانه روزآوا اعلام می‌کند و همه نیروهای شورا و مردم آزادیخواه را به شرکت فعال در آکسیون‌های حمایت از مردم کردستان سوریه فرا می‌خواند.



همبستگی بین‌المللی نیروهای
آزادی‌خواه و سوسیالیست،
نقش تعیین‌کننده‌ای در مقابله با
ماشین جنگ و اشغالگری
دولت‌های ارتجاعی منطقه و
سرمایه‌داری جهانی دارد.

شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست